

تشیع در کابل

۱۹۷۸-۱۷۷۸ م

محمد وحید شیوانی^۱

مقدمه :

سفير

تشیع در کابل در قرن های نوزدهم و بیستم بین سالهای ۱۷۷۸ تا ۱۹۷۸ م. یعنی تا زمان روی کار آمدن کمونیست ها در افغانستان فراز و نشیب های فراوانی را طی کرده است. سابقه تشیع در کابل به اولین روزهای ورود مسلمانان به کابل بازمی گردد. ولی نمایندگان حکام اموی و عباسی در کابل هیچگاه اجازه فعالیت به شیعیان در عرصه های مختلف نمی دادند. بعد از سقوط عباسیان نیز کابل شهر مرزی بین ایران و هندوستان بوده است. ولی شهر مذکور از زمان گورکانی های تیموری مرکز حکومت می شود و از همان زمان به تدریج شیعیان قزلباش در کابل ساکن می شوند و این روند از زمان نادر افشار به طور چشمگیری به انجام می رسد. نادر تعدادی از قشون لشکری و کشوری خود را جهت ارتباط لوژستیکی حکومت مرکزی ایران و هندوستان در کابل جایگزین می کند. قزلباش های ایران در کابل بعد از مدت کوتاهی تبدیل به شهروندان کابل می شوند و در زمینه های سیاسی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی شهر کابل در مجموع در افغانستان تأثیرگذار بودند و در رشد تشیع در جامعه افغانستان نقش به سزایی داشتند. اگر کسی تاریخ تشیع را در شهر کابل مطالعه کند با قوم قزلباش سر و کار خواهد داشت.

۱۳۱

قزلباش های شیعه کابل فراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی داشته اند. روزی در اوج قدرت در حکومت بوده اند مانند زمان امیرشیر علی خان یا محمود خان. و زمانی هم مورد بی مهری و ظلم و ستم قرار گرفته اند. مانند دوره عبدالرحمان و حبیب الله خان که در چنداول کابل مخفیانه عزاداری می کردند.

چنداول کابل در امور سیاسی، اجتماعی و خصوصاً فرهنگ شیعی نقش فعال داشته و تا چند دهه قبل ویژگی های مؤثرش را حفظ کرده بود. در چنداول افراد دانشمند مانند عالم دینی، شخصیت های نظامی و اجتماعی زیادی پا به عرصه گذاشته اند و مرکز فرهنگی تشیع افغانستان چنداول کابل بود. برای همین بود که آیت الله حجت و سید اسماعیل بلخی و دیگر مبارزان، چنداول را به عنوان مرکز فرهنگی خود انتخاب کردند و اولین قیام مردمی علیه کمونیست ها در سال ۱۹۷۹م برابر ۱۳۵۸ش در چنداول اتفاق افتاد.

در این نوشته به شخصیت های نظامی، سیاسی، روشنفکران اسلامی، علمای اسلامی و مراکز آموزشی آنها اشاره شده است. مناقب خوانی و مداحی اهل بیت(ع)، شعرای اهل بیت و حسینییه های کابل مطرح و معرفی شده است.

جغرافیای تاریخی کابل

ولایت کابل از شرق با ولایات لغمان و ننگرهار، از غرب با ولایات پروان و میدان، از شمال با ولایات کاپیسا و پروان، از جنوب با ولایت لوگر در ارتباط است. مساحت کابل ۴۵۰۰ کیلومتر مربع و در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا می باشد.

شهر قدیمی کابل بین دامنه شمالی کوه شیر دروازه و بستر رودخانه کابل واقع شده و از طرف دیگر کابل در دامنه کوه های شیر دروازه و آسمایی قرار گرفته است. در بین سالهای ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۶م بر اساس گزارش ارائه شده از سوی سیاحان خارجی نفوس شهر کابل بالغ بر ۶۰۰۰۰ نفر بیان شده است.

کابل نظر به موقعیت جغرافیای سیاسی خود همواره مورد توجه امرای افغان بوده و به تدریج رو به رشد نهاده است. این شهر در مرکز شاه راه افغانستان واقع شده است. شهر مذکور شرق، غرب و شمال و جنوب کشور را به همدیگر متصل می کند. برای همین بعد از احمدخان ابدالی که مرکز حکومتش قندهار بود، کابل مرکز حکومت انتخاب می گردد. زیرا قندهار با مرکز، شمال و شرق افغانستان راه ارتباطی ندارد. شهر کابل از چهار طرف در انحصار کوه ها بوده و دارای آب زیرزمینی و رودخانه های متعدد است. شهر مذکور سرسبز و چهارفصل آن مجزا از هم می باشد.

اغلب مردم کابل فارسی زبان بوده و حتی پشتون های کابل نیز به زبان فارسی دری صحبت می کنند. اقوام کابل را بین سالهای ۱۷۷۸ تا ۱۹۷۸ م تاجیک ها، پشتون ها ، هزاره ها و قزلباش ها تشکیل می دادند . در قرن ۱۸ و ۱۹ م پشتون ها و قزل باش های شیعی کابل نقش بارز در زندگی اجتماعی سیاسی و اقتصادی کل افغانستان داشته است ، از زمان روی کار آمدن عبدالرحمان خان به تدریج از اقتدار سیاسی و نظامی شیعیان قزلباش کاسته می شود. از نیمه های قرن بیستم مردم هزاره به مرور ایام در کابل جای گرفتند . روند جا به جایی هزاره ها طوری ادامه یافت که امروز اکثریت مردم کابل را هزاره ها تشکیل می دهند.

قزلباش ها در کابل

در سه و یا چهار قرن قبل شیعیان کابل در زمینه های سیاسی، نظامی، اجتماعی، و فرهنگی نقش فعال داشته اند. دویست سال قبل یعنی از ۱۷۷۸ م تا انقلاب کمونیست ها (۱۹۷۸ م) شیعیان کابل قزلباش ها، هزاره ها و سادات بوده اند. قزلباش ها به عنوان قوم شیعی در کابل تا سالهای (۱۳۵۷ ش) بطور جدی مطرح بودند.

قزلباش های افغانستان گویا اعقاب کسانی باشند که از ایران همراه قشون نادر به افغانستان رفته اند و بعد از فتح کابل در آن جا مقیم شده اند . در زمان صفویه نیز قزلباش ها با شاهزادگان و امرای صفوی آن به این سرزمین رفته مقیم می شدند. این انتقالات از زمان شاه اسماعیل اول صفوی شروع شد . هنگامی که ظهیرالدین محمد بابر گورکانی در ترکستان از شیبک خان شکست خورد و به مرکز حکومتش کابل عقب نشینی کرد- اولین کسی که کابل را رسماً به عنوان پایتخت حکومت خود معرفی کرد بابر شاه گورکانی بود- اما چون شیبک خان دشمن مشترک شاه اسماعیل و بابر شاه بود این دو با هم متحد شدند . پادشاه صفوی چند بازگروهی از نیروهای قزلباش را به یاری و کمک بابر شاه علیه شیبک خان فرستاد . تعدادی از آن قزلباش ها دیگر به ایران برنگشتند و چنان که در کتب دوره صفوی مسطور است پس از کشته شدن مرشد قلیخان جمعی از همین قزلباش های شیعی مقیم افغانستان درصدد بر آمدند که رستم میرزای صفوی ، نوه کرم میرزا ، برادرشاه طهماسب اول را به سلطنت بنشانند و با ضمیمه ساختن شهرهای خراسان به قلمرو حکومت او دولت مستقلی جدا از ایران تشکیل دهند ، البته قزلباش های افغانستان در انجام مقصود خود توفیق نیافتند.^۱

اقامت چشمگیر قزلباشان در کابل از زمان لشکرکشی نادر می باشد. قزلباش های که همراه قشون نادر بودند جمعی در شهر کابل ، هرات ، قندهار، بلخ تاشقرغان، عده ای در هندوستان و برخی در ترکستان ساکن شدند. نگارنده خانواده های از قزلباشان را می شناسد که با قزلباش های پاکستان که همان هندوستان قدیم است ارتباط خانوادگی نسبی و سببی دارند.

اعقاب همگی آن ها مانند اسلافشان شیعه بودند و به قدری در مذهب تشیع تعصب داشتند که در شهر های یاد شده کلمه قزلباش با کلمه شیعه مترادف می گردید. در زمان حاضر نیز در افغانستان، هندوستان و پاکستان کلمه قزلباش دارای همان مفهوم شیعی است. در تمام این مکان ها قزلباش یا به معنی ایرانی یا به معنی شیعه یا به معنی هر دومی باشد.^۲

نادر افشار در ۱۱۵۲ هـ - ق از راه کابل به هندوستان رفت. برای حفاظت راه ها و خطوط مواصلاتی یک قطعه از سپاه خود را در بالاحصار و باغ دولت خانه دربینی حصار کابل به جای گذاشت. آن بخش از اردوی نادرافشار که وظایف لوژستیکی و خدمات عقب جبهه را انجام می دادند را نیز شامل بود. همین نام (عقب سپاه) که به زبان ترکی چنداول است ، بر موضعی اطلاق گردید که این دسته در آن محل جایجا شدند. افشار نانکچی، افشار تیبه و چنداول و مرادخانی از بقیه همین عساکر است.

اولین ساکنان محله چنداول کابل از عشایر قوم جوانشیر بود که بنام کجرلو، محمودلو ، کنگولو شناخته می شد. گروه دیگر در قشون نادر، شاهسوندها بودند و امیر اصلاحان و جعفرخان از جمله زمامدار آن ها بودند. این عشایر هر یک در محله های جداگانه مانند محله سپاه منصور، شاه سوندها، کبری ها، لرها، کردها (قرتا) خوافی ها (خلافیا) زندگی می کردند. در سال های بعد نیز دسته های دیگر از قبایل خراسانی به کابل کوچانده شدند و در محله هایی که ذکر آن ها رفت و سایر محلات من جمله قریه خنگوت، قریه محب و قریه نانه چی چهاردهی در کنار جنوب غرب دریای کابل متوطن گردیدند و همچنان در مرادخانی کابل خانواده هایی از مردم کرمان، سمنان، خواف مقیم شدند.^۳

تشیع اثنا عشری با آمدن قزلباش ها به افغانستان تحرک و نیروهای تازه یافت. اشتغال قزلباشان افغانستان در امور لشکری ، کشوری و مسکون بودن آن ها در شهرها و در دست داشتن اکثر حرفه ها و صنایع دستی؛ قزلباش ها را به یک نیروی متشکل، منضبط و مؤثر

در حیات اجتماعی مبدل نمود. قدرت و توانایی قزلباش ها زمامداران وقت را مجبور می کرد که به رغم تعصب و برخورد های خصمانه تا حدودی آزادی اجرای مراسم مذهبی آنان را رعایت نمایند. شایان ذکر است که گاهی حتی فقه جعفری نیز در ادامه این آزادی اجرای مراسم دینی رسمیت داشته است. در سال ۱۲۱۳ هـ ق وزیر فتح خان طی فرمان ملا محمد علی قزلباش را به منصب قضایی همه قزلباشان منصوب نمود. در فرمان گفته شده که همه قزلباش ها باید احکام شرعی خویش را به آن قاضی رؤیت دهند.^۴

قزلباشان در جامعه آن روز نقش با اهمیتی سیاسی و موقف نظامی داشته اند. موضع گیری آن ها می توانست کفه ترازو را به نفع این یا آن مدعی سلطنت سبک و سنگین نماید. اما بعد از روی کار آمدن امیر عبدالرحمان خان روز به روز از قدرت سیاسی، نظامی و اجتماعی قزلباش ها کاسته شد.^۵

امیر عبدالرحمان خان ظلم و ستم زیادی با حمایت سری انگلیس ها بر شیعیان نمود. قزلباشان و هزاره ها بیشتر از پیش مورد ستم قرار گرفتند. تا آن حد که آیت الله میرزا حسن شیرازی مجبور شد از ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران بخواهد تا مانع ظلم و ستم امیر عبدالرحمان خان بر شیعیان گردد. شاه ایران از وزیر خارجه انگلیس که در ایران بود خواست تا مانع ظلم و ستم امیر عبدالرحمان خان بر شیعیان گردد. عبدالرحمان خان در مواقعی که خارجی ها در امور او مداخله می کردند معمولاً برآشفته می شد. او قزلباش های شیعی چنداؤل کابل را طلبید و آنان را مورد عتاب قرار داده ان ها را نمک نشناس خواند، میرزا ابوالقاسم با مشورت جمعی از بزرگان چنداؤل در یادداشتی احسان های دولت به مردم تشیع را بر شمرد و تأکید کرد که مردم شیعی قزلباش به امور مهمه و بزرگ دولتی از قبیل دبیری، استیفای دیوان اعلی سپهسالاری و دیگر مناصب ملکی و نظامی مشغول اند. این پا در میان دولت ایران نه تنها مفید واقع نشد بلکه آتش خشم و غضب امیر را شعله ورتر ساخت. عکس العمل دولت این بود که تکیه خانه های قزلباش را به مسجد مبدل ساخت و دستور داده شد در مساجد شیعیان امام جماعت و مؤذن از اهل سنت و جماعت باشد. و مردم تشیع موظف اند که پنج وقت نماز را به آن ها اقتدا نمایند.

در سال ۱۸۹۳م - ۱۳۱۰ هـ ق ملاهای اهل سنت: سید محمد محقق و سید محمود قندهاری فتوای تکفیر شیعه ها و هزاره ها را صادر و تعزیت داری امام حسین را ممنوع نمودند.

عبدالرحمان خان در ۱۳۱۴ عده ای از شیعیان مرادخانی را به نام اشرار از کابل رانده و بجای آن ها پشتون ها را در مناطق مرادخانی جای داد.

دکتر نجیب الله آخرین سردمدار کمونیست ها متولد و بزرگ شده مرادخانی کابل بوده است. او از قدرت سخنرانی خوبی برخوردار بود. در یکی از سخنرانی هایش گفته بود: که من سخنرانی را از محله مرادخانی آموخته ام.

ترکیب قومی شیعیان کابل از شروع نیمه دوم قرن بیستم متحول شد، بعد از فعالیت های اجتماعی، مذهبی آیت الله حجت و مبلغ شهیر سید اسماعیل بلخی هزاره ها نیز در کابل جایگزین شدند. و در تحولات سیاسی و اجتماعی کابل نقش چشمگیر پیدا کردند.

در سال ۱۳۲۸ شمسی جاده میوند در محله چنداول احداث شد و به همین دلیل ۷۲ منزل ۵۰ مسجد و کاروانسرای بزرگ تخریب شد. این جاده از سرای میر اسپور «سینمای پامیر» از کنار دریای کابل تا کتاب فروشی «پلیس گمنام» فعلی کشیده شد. دولت برای کسانی که منزل شان تخریب شده بود در دامنه کوه آسمایی و زیارت سخی زمین مسکونی توزیع کرد. از شروع احداث این منطقه هزاره های شیعی در محله جمال مینه (کارته سخی) رسماً ساکن شدند و عده ای دیگر از هزاره ها در قلعه شهادت و کارته سه زندگی می کردند و در دشت آزادگان (دشت برچی) اکثریت مطلق را هزاره ها تشکیل می دهند. بیشتر ساکنان چنداول و مرادخانی امروزه هزاره ها می باشند. همین طور در محله وزیر آباد و افشارسیلو و افشار دارالامان هزاره های شیعه ساکن شده اند. در این محله ها ۵۰ سال قبل اکثر مطلق با قزلباش ها بود.

تعامل اهل سنت و شیعه در کابل

همزیستی مسلمانان تسنن و تشیع از آغاز ورود دین مقدس اسلام در افغانستان بدون اشکال و در کمال مسالمت و اخوت بوده است و اگر به ندرت اختلافی هم بوجود آمده بعداً ثابت شده است که دست استعمار و عوامل آن دخیل بوده است. این مسئله را اکثر مورخان قبول دارند که فقط یک بار جنگ شیعه و سنی در کابل اتفاق افتاده است آن هم با تحریک انگلیسی ها.

میراحمد واعظ و جنگ شیعه و سنی

میراحمد واعظ یکی از روحانیون اهل سنت در ۱۸۰۰م در کابل بود. وی با سفرهای مکرر به حج و زندگی پارسایانه در کابل نام و نفوذ بالایی کسب کرده و مواعظ و انتقاداتش در باب معایب دربار و آزادی شیعیان قدرتش را تحکیم بخشیده بود. محمود، شاه وقت افغانستان بود. بیشتر سپاه نظامی او را قزلباشان تشکیل می دادند. نگهبانان شاه نیز قزلباش ها بودند. قزلباش ها که رفتار خشونت آمیز نظامی داشتند و عقاید شیعی را علنی اظهار می کردند باعث عصبانیت سنی های متعصب دربار گردید.^۶ میر واعظ از این بابت از شاه محمود شکوه داشت. حادثه قتل یک جوان کابلی توسط یکی از قزلباش ها که با همدیگر درگیر شده بودند، بهانه ای برای میرواعظ و مختارالدوله شد. در این حادثه شاه محمود از شیعیان جانبداری کرد. این عمل شاه باعث شد تا آن ها مقتول را مانند شهید تشیع کنند اما توسط دسته ای از قزلباش ها به آن ها تیراندازی شد. آن ها جنازه را به طرف خانه میرواعظ بردند. میر واعظ که از شیعیان خشمگین بود فتوی جهاد علیه شیعیان داد. دو روز در کابل جنگ شدید بین سنیان و شیعیان به وقوع پیوست ولی وزیرشاه محمود، فتح خان، رقیب مختارالدوله به جنگ مذهبی خاتمه داد. این در حالی بود که مختارالدوله و دیگر پسران درانی در حین جنگ مردم را تشویق به جنگ می کردند. میرواعظ به کشته شدگان وعده بهشت می داد. شاه محمود دستور دستگیری مختارالدوله را صادر کرد ولی او قبلاً اطلاع یافته موفق به فرار شد. قبل از رفتن خود به میر واعظ دستور داده بود که دوباره جنگ را راه بیندازد. میرواعظ نیز چنان کرد. و از این که شاه با میر واعظ برخورد جدی نکرد خشم مردم شیعه متوجه شاه نیز شد. چون شاه هم دیگر توانایی طرفداری از شیعیان را نداشت. مختار الدوله و میرواعظ به شاه شجاع که از حمایت انگلیسی ها برخوردار بود پناه بردند.

این حادثه را غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۹۳ یادآوری کرده است، منتهی علت حادثه را با محافظه کاری چنین آورده است: «در سال ۱۸۰۴ یک دست مخفی در کابل برای بار اول آتش جنگ مذهبی را بین سنی و شیعه مشتعل ساخت» به استثنای همین جنگ از سال ۱۸۰۴ میلادی تا سال ۱۹۷۸م جنگ شیعه و سنی قابل ملاحظه ای در منابع تاریخی دیده نشده است. البته این را باید گفت که جنگ سال ۱۸۰۴م نیز در واقع از جانب انگلیس بود. چون الفتنستون از میر واعظ در کتاب افغانان خود جانبداری نموده است.^۷

شخصیت‌های سیاسی و نظامی شیعه در کابل

پس از کشته شدن نادر شاه، وقتی احمد شاه درانی قدرت را به دست گرفت با همراهی اقوام پشتون، قزلباش، هزاره و تاجیک اعلان استقلال کرد. نادر افشار قبلاً بیست هزار نفر از جنگجویان پرخاشجو از ایلات شاهسوند، جوانشیر، بختیاری، کرد و بیات مسلح را برای تنبیه و تهدید افغان‌های متمرکز از ایران به افغانستان برده بود. احمدشاه درانی از تمام این نیروها در جهت تثبیت قدرتش استفاده کرد. احمدشاه درانی زمانی که خودش نیز یکی از افسران و نزدیکان نادر افشار بود با اکثر آن‌ها شناخت و دوستی داشت. بعد از به قدرت رسیدنش برای آن‌ها مسؤولیت‌های مهم و درخورشان در نظر گرفت و زمام امور کشوری و لشکری و نظم و نسق امور ملت و اداره حکومت را که افغان‌ها به خاطر بی‌تجربگی نمی‌دانستند به قزلباش‌ها سپرد.^۸

تیمورشاه درانی نیز پس از قلع و قمع عبدالخالق خان سدوزایی و نیروهایش (عموی احمدشاه) جهت تثبیت حکومتش اکثر کارهای مالی و امور مهمه حکومتی را به دست سران قزلباش سپرد و محافظین خود را بیشتر از میان جنگجویان طایفه قزلباش انتخاب کرد. تا زمان سلطنت امیر عبدالرحمان خان بزرگان قزلباش شیعی در امور حکومتی افغانستان حضور مؤثر داشته و اغلب مستوفی محاسب یا سالار و سپهسالار فوج بودند. در ایام کشمکش بر سر قدرت همان‌طور که قبلاً ذکر شد قزلباش‌ها نقش فعال داشتند و گاه‌گاهی با بی‌مهری امیران و یا توطئه دشمنان آن‌ها زندانی، تبعید و یا به قتل نیز می‌رسیدند. قزلباش‌ها در هر سه جنگ افغانستان و انگلیس علیه استعمار انگلیس بودند و اکثر مستشرقین انگلیسی از جمله جان استوارت الفنستون از قزلباش‌ها به بدی یاد نموده و همیشه حکام افغانی را علیه این قوم تحریک می‌کردند.

سفیر

۱۳۸
۳
۳۵

۱۳۸

امیر اصلان خان جوانشیر:

امیر اصلان خان جوانشیر یکی از سردارانی بود که در مسایل سیاسی و نظامی زمان خودش مطرح بود. وی از جوانشیرهای چنداول بود و جنگجویان قزلباش را سرپرستی می نمود. یکی از خصوصیات قزلباش ها رفتار تند آن ها بود. به خاطر شجاعت و قدرتی که داشتند زیر بار هر قدرتی به راحتی نمی رفتند. حتی با حاکمان افغانی هر از چند گاهی مخالفت می کردند. در سال ۱۷۷۹ م فیض الله خان خلیل از فتودال های بزرگ پیشاور با بیست و پنج هزار نفر مسلح به سوی کابل حمله ور شد و چیزی نمانده بود که تیمور شاه دستگیر و مقتول گردد. در این زمان امیراصلان خان در زندان ارگ بالاحصار زندانی بود. در حین جنگ از زندان رها شد و با یاری قزلباشان موجب نجات تیمور شاه و موجب قتل شش هزارتن از سپاه فیض الله خان خلیل پیشاوری گردید. چون در این جنگ امیراصلان خان جوانشیر در دفاع از وطن و حفظ جان شاه از خود رشادت و دلاوری نشان داد، شاه نسبت به وی اعتماد و اطمینان حاصل کرد.

بعد از فوت تیمور شاه همه بیست و یک فرزند او مدعی تاج و تخت بودند. در این گیرو دار امیر اصلان خان جوانشیر و جعفرخان قزلباش تصمیم گرفتند شهزاده زمان را به سلطنت برسانند. امیراصلان خان جوانشیر با رهبری قوم قزلباش، برادران سرکش او را تحت نظر گرفت و عده ای از آن ها را زندانی نمود و از جنگ داخلی و برادر کشی جلوگیری کرد.

اما زمان شاه بعد از به قدرت رسیدنش قدر دوستی سران قزلباش و دیگر اقوام را ندانست. با آن ها بی مهری نشان داد. سران درانی و سران قزلباش در قندهار برنامه قتل شاه و وزیر او وفادارخان را طرح کردند ولی قبل از اقدام به آن توسط معاون میرزا محمد شریف افشاء گردید. از جمله ده تن از سران اقوام مشمول در برنامه قتل شاه، چهارتن آن ها قزلباش های شیعی بودند. امیراصلان خان جوانشیر - که قبر او در زیارت سخی کابل است - جعفرعلی خان جوانشیر، یوسف علی خان خواجه سر او میرزاشریف خان منشی که معاونش راز قتل شاه را افشا کرد همه به قتل رسیدند.^۹

قزلباش ها وقتی رهبرانشان را کشته شده دیدند به فکر انتقام از شاه زمان شدند. پس از فتح قندهار بسیاری از مردم چنداول (قزلباش ها) که از شاه زمان متنفر بودند، با شاهزاده

محمود همدست شدند. محمود خان، شاه زمان و اطرافیانش را قلع و قمع کرد و خود بر تخت نشست. دوباره قزلباش ها در امور لشکری و کشوری مشغول شدند.^{۱۱}

حسین علی خان سپه سالار وسید نور محمد شاه خان:

امیرشیرعلی خان که از مادر قزلباش بود و تا حدودی تجدد پسند و خواهان اصلاحات اجرای مراسم دینی و مذهبی که در زمان حکومت زمان شاه قدغن شده بود را آزاد اعلام کرد.^{۱۱}

امیرشیرعلی خان با شیعیان و قزلباشان رابطه بسیار نزدیک داشت. حسین علی خان در قدم نخست مسئولیتش در طبابخ خانه و خزانه داری سلطنتی بود. در مسؤولیت خزانه داری سلطنتی معاون او به نام صفدرعلی تربیت شده در محله چنداول کابل بود. بعدها خود به عنوان نایب سالارلشکری و کشوری شهر قندهار منصوب شد. رفتار خوب او با مردم قندهار در تاریخ ثبت است. زمانی که حسین علی خان سپه سالار شد احمد علی رابه جای خودش خزانه دار سلطنتی منصوب کرد.

امیرشیرعلی خان در سال ۱۸۶۹م همراه با سید نور محمدشاه خان شیعی و سپه سالار حسین علی خان شیعی برای مذاکره با انگلیسی ها به هندوستان رفتند.^{۱۲} سیدنور محمدشاه خان مرد اول سیاست داخلی و خارجی امیر شیرعلی خان و سپهسالار حسین علی خان مرد اول نظامی او بود.

امیرشیرعلی خان برای نخستین بار در دربار شاهی افغانستان وظایف حکومتی را مشخص و تقسیم کرد. امور کشور را با کمک دولت مردان یا کابینه دولتی پیش می برد. سپه سالار حسین علی خان اولین فرد به عنوان یک شیعه وزیر جنگ در وزارت حربیه منصوب شد. منزل مسکونی حسین علی خان در محله چنداول کابل بود.

سید نور محمدشاه خان اصالتاً اهل قندهار و شیعه بود. انگلیسی ها قصد ترور شخصیت سید نور محمدشاه و تفرقه بین شیعه و اهل سنت را داشتند؛ داستان از این قرار بود که شخصی از اهل سنت را کشته و جسد او را در طبقه زیرزمین منزل سید نور محمدشاه دفن می نمایند و بعد وی را قاتل جلوه می دهند. اما بزرگان اهل سنت شهر قندهار چنین توطئه را نپذیرفتند و از شخصیت سید نور محمدشاه دفاع نموده و ترفند انگلیسی ها را

مفید

۱۳
۱۴

۱۴۰

آشکار نمودند و بین شیعه و اهل سنت با هوشیاری بزرگان قندهار جنگ و قتال پیش نیامد.

سردار نور محمدخان کابلی:

سردار نور محمدخان، پدر حیدر قلیخان سردار کابلی معروف از سرداران افغانستان در زمان حکومت امیرشیرعلی خان و یعقوب خان بود و در دشمنی و خصومت های بین امیر شیرعلی خان و برادرانش بر سر زمامداری افغانستان از او طرفداری می کرد. به همین علت به محض این که با نقشه های استعماری انگلیسی ها امیر یعقوب خان فرزند و جانشین امیرشیرعلی خان از فرمانروایی آن کشور برکنار و به هندوستان تبعید شد عبدالرحمان خان دشمن سردار نور محمدکابلی و امیر یعقوب خان به عنوان زمامدار افغانستان منصوب شد. سردار نور محمدخان همراه پسرش حیدرقلی با چند تن دیگر از دوستان امیر یعقوب خان به لاهور هندوستان- پاکستان- تبعید شدند. برای هیچ یک از آن ها تا آخر عمر مجال دست نداد که بتوانند به کشور افغانستان بر گردند. زمانی که امیر دوست محمدخان مریض و در هرات فوت کرد امیرشیرعلی خان که همیشه درکنار پدرش فعال بود اداره افغانستان را به عهده گرفت؛ اگرچه برادر بزرگ نبود. برادران او از سردشمنی پیش آمدند و سرداران نیز هریک جانب یک برادر را گرفتند. سردار نور محمدخان، امیرشیرعلی خان را از همه لایق تر و نسبت به استقلال افغانستان متعصب تر دید. تا آخر عمر شیرعلی خان و دوره حکومت فرزندش یعقوب خان درکنار آن ها بود.

امیر یعقوب خان درسال ۱۲۹۶ هـ. ق بر مسند امارت افغانستان نشست و برای قناعت انگلیسی ها تن به معاهده گندمک داد. انگلیسی ها به هندوستان عقب نشینی کردند. اما به فاصله کوتاهی مردم (سریوی گیوناری) را که عامل امضاء معاهده گندمک بود کشتند و این موجب شد که اولاً انگلیسی ها مردم را در بالاحصار کابل به خاک خون بکشند و ثانیاً امیر یعقوب خان و سردار نور محمدخان را به لاهور تبعید کردند. و عبدالرحمان خان جانشین یعقوب خان شد. سردار نور محمدخان بعد از ۷ سال تبعید، تقاضای رفتن به تهران را می کند که با تقاضایش موافقت می شود. درسال ۱۳۲۴ هـ ق در کرمانشاه فوت می کند و بنا بر وصیت خودش جنازه اش در نجف دفن می شود.

سفیر

۱۳۱

۱۴۱

میر محمد علی آزاد کابلی:

میر محمد علی آزاد کابلی فرزند قاضی میر محمد حسین بالاحصاری است. وی که از سادات شیعه مذهب بالاحصار کابل بود در سال ۱۲۵۸ ش به دنیا آمد. یکی از افرادی سیاسی دولتی بود و دوره های امیر عبدالرحمان و امیر حبیب الله خان را درک کرده است. در سال های حیات میر محمد علی آزاد کابلی رسم بود که افرادی نزد میرزاها امور دفترداری و حساب داری را می آموختند. وی امور دیوانی و دفتری را برای بدست آوردن شغل حکومتی که خاندان وی از قدیم بدان اشتغال داشتند آموخت و با ذوق شعری، آگاهی علمی و توان نویسندگی که از خود نشان داد به دربار امیر عبدالرحمان خان دعوت شد. و به سمت محرری میرزا ابوالقاسم شیعی قزلباش منشی امیر عبدالرحمان خان استخدام گردید. بعد از فوت منشی مزبور خود جایگزین او و به عنوان منشی امیر منصوب شد. بعد از مرگ امیر عبدالرحمان و روی کار آمدن امیر حبیب الله پسرش، سمت خود را حفظ کرد تا این که به اتهام نامعلوم که احتمالاً تعصب مذهبی امیر بوده زندانی گردید. زمانی که امان الله فرزند حبیب الله به قدرت رسید و تصمیم آزادی زندانیان سیاسی افغانستان را اتخاذ کرد، آزاد کابلی نیز همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد گردید. بعد از آزادی بلافاصله کرسی منشی گری امیر جدید را به دست آورد. پس از مدتی به عنوان سفیر در تهران منصوب شد. او در تهران نیز به معلومات و آگاهی خویش افزود. چون قریحه شعری نیز داشت با ملک الشعرای بهار آشنا شد. زمانی که دوره خدمت آزاد کابلی در ایران به پایان رسید به کابل برگشت. وی چون با سه امیر قبلی همکاری نموده بود؛ در زمان روی کار آمدن حبیب الله کلکانی (بچه سقا) از کابل فرار نموده و در مکان نامعلومی مخفی شد و از خطر کشتن در امان ماند. اگر چه نادرخان و هاشم خان نیز شاهانی متعصب بودند و با شیعیان یا کینه و کدورت برخورد می نمودند، ولی آزاد کابلی با انجمن تاریخ آن روز همکاری می کرد.^{۱۳}

سفیر

نقشه در کابل

۱۴۲

میرزا محمد مهدی چنداولی:

یکی از منشیان فعال شیعی میرزا محمد مهدی چنداولی فرزند میرزا علی خان بود و در سال ۱۲۷۴ ش در محله چنداول کابل متولد شد. وی به زبان های عربی ترکی و فرانسوی مسلط بود. در سن ۱۶ سالگی در دفتر سنجش در زمان حبیب الله کار دولتی اش را آغاز کرد. بعد به حیث مدیر لوازم وزارت حربیه (دفاع) مقرر شد. او از دوستان نزدیک امان الله خان،

مشاور و منشی او بود. از طرف دیگر یکی از فعالان نهضت مشروطه دوم امان الله خانی بود. مشروطه خواهان در منزل او در محله چنداول جلسات خویش را برگزار می نمودند و خود امان الله زمانی که از طرف پدرش مطرود شده بود نیز در آن جلسات شرکت می کرد. پس از این که حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقو (سقا) به قدرت رسید باز هم میرزا مهدی از همکاری با امان الله دست نکشید. چون امیر با شیعیان میانه خوب داشت و پیرو ظلم و ستم پدران نبوده، میرزا مهدی خان او را بهترین گزینه برای شاهی می دانست و مخفیانه به سران هزاره جات شیعی خبر داد که از بیعت با حبیب الله کلکانی امتناع ورزند. میرزا محمد مهدی بعد از تسلط نادرخان در کابل که با امان الله خان دشمنی داشت باز هم از همکاری با امان الله خان دست نکشید. از طریق تلگراف با امان الله در تماس بود.

اعضای نهضت مشروطه خواهی امان الله یا حزبی که به رهبری امان الله تشکیل شده بود این ها بودند: امان الله، محمود طرزی، غلام نبی خان چرخی، شجاع الدوله، غلام صدیق چرخی، عبدالهادی داوی، میرزا محمد مهدی معروف منشی ریاست و رهبری این تشکیلات را در داخل کشور به عهده داشت. پس از آن که غلام نبی خان چرخی بعد از ورودش به افغانستان دستگیر و زندانی شد، چندی بعد میرزا محمد مهدی منشی نیز به دستور نادر خان زندانی شد.

در داخل زندان نیز میرزا محمد مهدی منشی به کمک همسرش که به ملاقات او می آمد اطلاعات را از بیرون زندان دریافت می کرد و دستوراتی را نیز برای بیرون زندان صادر می کرد. اما نادرخان او را بیشتر نتوانست تحمل نماید. در سال ۱۳۱۲ش وی را همراه دیگر یارانش در کنار زندان دهمزنگ کابل اعدام کرد.

محمد ایوب خان:

محمد ایوب خان فرزند محمد ابراهیم بود و منزلش در محله کردها (قرتا) چنداول بوده است. وی از اعراب خزاعی و شیعه مذهب از اولاد میرزا عبدالغفار خان مشهور عهد نادری است. وی مدتی به خاطر جور و غضب امیر عبدالرحمان خان در زندان بود و دارایی و ثروت او ضبط و مصادره شده بود. در زمان حکومت امیر حبیب الله، محرر میرزا عبدالرشید خان شد. بعد از فوت میرزا عبدالرشید خودش سرمنشی امیر حبیب الله شد. در مناصب دیگری مانند معاونت وزارت مالیه (دارایی)، کفالت وزارت تجارت نیز ایفای وظیفه نموده است. از

نشان (مدال) سرداری نیز بهره مند بود. در زمان مشغولیت منشی محمد ایوب خان از خوف و ظلم امیر عبدالرحمان و پسرش امیرحبیب الله کسی از شیعیان مشغول کار نبود. در آن زمان هیچ کس نزدیک سفارت ایران و مأموران سفارت ایران نمی شد تا به جرم جاسوس اعدام نشوند. وی در زمان حکومت نادر شاه وزیر مالیه (دارایی) بود. در زمان صدراعظمی هاشم خان متعصب در سال ۱۹۳۳ از کار دولتی و سیاسی کنار گذاشته شد. سال وفات و تولدش معلوم نیست.^{۱۴}

سفیر

روشنفکران مسلمان کابل

میر علی اصغر شعاع :

میرعلی اصغر فرزند میرعلی اکبر متخلص به شعاع در سال ۱۲۸۸ ش در محله چنداول کابل به دنیا آمد. در اندک زمانی علم صرف، نحو و منطق را نزد پدرش آموخت. پس از تکمیل مقدمات علوم حوزوی وارد دارالمعلمین کابل شد. مقدمات زبان انگلیسی را در دارالمعلمین فرا گرفت. شعاع زبان های عربی و انگلیسی را به شکل خود آموز فرا گرفت. بعد از فارغ التحصیلی مشغول تدریس در مدرسه عالی غازی شد. در کنار وظیفه معلمی به ترجمه مقالات علمی و اجتماعی از منابع عربی و انگلیسی پرداخت. ترجمه های وی در روزنامه های انیس و اصلاح چاپ می شد. چون در ترجمه هایش از قلم خوبی بهره مند بود به نویسندگی روزنامه اصلاح که ارگان دولتی بود فرا خوانده شد. بعد از مدت کوتاهی سر دبیری روزنامه اصلاح به او واگذار شد.

زندگانه

در سال ۱۳۲۷ ش وزارت مطبوعات تصمیم گرفت دایره المعارفی را به نام آریانا تألیف کند. طرح دایره المعارف از ناحیه نویسندگان و دانشمندان شهر کابل استقبال شد. شعاع فرد شایسته ای بود که به ریاست عمومی و مسؤولیت اولین دایره المعارف افغانستان انتخاب شد. او اولین کسی بود که نشان (مدال) مطبوعات افغانستان را برای شیعیان افغانستان به ارمغان آورد. وی افتخار معاونت ریاست مؤسسه روزنامه اصلاح، ریاست دایره المعارف آریانا و بدست آوردن مدال اول مطبوعات را در یکی از منبرهایش از توجهات امام زمان عج به امت شیعه افغانستان اعلام نمود و خود را فرزند و پرورش یافته محیط با فضیلت شیعه دانست.

اوج سخنوری و راهنمایی افشار مردم توسط شعاع همزمان با ورود سیداسماعیل بلخی در کابل بود. فضای باز سیاسی آن زمان با روی کار آمدن شاه محمود خان بوجود آمده بود. سخنرانی هایی که با درآمیختن مسایل علمی روز و طرح ایدئولوژی شرق و غرب و رد آن ها ارائه می کرد. او منبرهایی خود را هر هفته در تکیه خانه مرحوم میرزا فقیرحسین شیون قزلباش ایراد می کرد. جوانان زیادی را به پای منبر خودش کشانده بود. اما حکومت استبدادی وقت تحمل فعالیت های دینی ومذهبی او رانداشت لذا وی را از پیشرفت در ساحه علم و فرهنگ بازداشتند. ریاست دایره المعارف آریانا را از او گرفتند. اما شعاع در عوض عملاً وارد مسایل سیاسی شد و خود را به نمایندگی مجلس هشتم شورای ملی کاندیدا نمود. اما در راه رسیدنش به مجلس موانعی را ایجاد نمودند تا به مجلس وارد نشود. بعد از زندانی شدن سید اسماعیل بلخی ، شعاع سخنرانی و دفاع از اسلام و مذهب را جدی تر دنبال کرد. برای آموزش علوم طبیعی و اسلامی برای نوجوانان، جوانان و بزرگسالان مرکز فرهنگی آموزشی میوند را تأسیس کرد که بعد ها به اسم شعاع میوند تغییر نام داد. شعاع در آن جا نیز به طور جدی فعالیت داشت. ابوی نگارنده کاظم علی شیونی در درس ادبیات عرب آقای شعاع شرکت می کرد. برای این که شعاع را از مردم جدا نمایند و از نزدیک او را کنترل کنند او را به عنوان معاون وزیر دارایی منصوب کردند. احتمالاً در اثر توجیه آقای شعاع بود که وزیر عبدالملک عبدالرحیم زی به مجلس پیشنهاد رسیدگی به دارایی هاشم خان را داد. وارثین او پسران سردار محمد داوود و سردار محمد نعیم بودند. مدتی بعد از طرف کابینه دولت وزیر و معاونش آقای شعاع به آمریکا جهت استقراض رفتند. در موقع برگشت به اتهام کودتا بازداشت شدند و شعاع را بعد از چند سال زندانی در سال ۱۳۳۶ش در زندان شهید نمودند. مأمورین دولت هنگام عصر جنازه شعاع را به خانه پدرش در چنداول تحویل دادند و اکیداً سفارش نمودند که جنازه او در همان شب تحت نظارت مأمورین دولتی باید به خاک سپرده شود. با این حال تمام مردم چنداول کابل در تشییع جنازه او شرکت نمودند؛ و در همان شب آقای میرابراهیم مقدس ، ابوی آیت الله ساجدی و حجت الاسلام والمسلمین جید پرده از چهره قاتلان شعاع برداشت و در سخنرانی اش از شهادت امام موسی (ع) در زندان بغداد و از شعاع در زندان داوود یادآوری نمود.

سفیر

تبع در کابل

۱۴۵

محمد یوسف بینش:

محمد یوسف بینش فرزند محمد اسحاق در سال ۱۲۹۹ شمسی در محله مرادخانی کابل به دنیا آمد و مراحل تحصیلی را در مکاتب دولتی گذراند. دیپلمش را از دبیرستان صنایع اخذ کرد آن گاه برای فراگیری معارف اسلامی، ادبیات عرب را نزد مرحوم غلام حسن پدر شهید محمد حسین نهضت و استاد محمد علی پیام - منطق، معانی، بیان را نزد شیخ عبد الواحد، فلسفه و فقه را از محضر آیت الله شیخ محمد امین افشار فرا گرفت. سالیان طولانی در کسوت معلمی در دبیرستان ها (لیسه عالی نجات) ایفای وظیفه کرد.

شهید بینش معلمی متعهد مسلمان و مؤمن آشنا به دردها و مصیبت‌های اجتماعی بود. در خطابه و سخنوری دارای قابلیت خاصی بود. در واقع شهید بینش باید در دانشگاه های کابل تدریس می کرد ولی تبعیض و تعصب مذهبی حاکمان از یک طرف و آزادی خواهی و تعهد مذهبی شهید بینش مانع ورود او به دانشگاه کابل بود. حتی مقاله های نامبرده نیز چاپ نمی شد. تنها جایی که او می توانست با جرأت و اقتدار از دین و معارف اسلامی دفاع نماید تکیه (حسینیه) مرحوم میرزا فقیر حسین و مرحوم میرعلی اکبر و فاطمیه قلعه فتح الله کابل بود.

مرحوم بینش در یکی از سخنرانی هایش در جواب ادعای مولانا رشاد که در روزنامه اصلاح نوشته بود: (حسینیه بدعت است به آن جانرود) فرموده بود: ما شیعیان از آزادی مطبوعات محروم هستیم و تنها جایی که می توان جواب مولانا رشاد تفرقه انداز را داد همین منبر است. بینش در آن سخنرانی اش شخصیت مولانا رشاد را معرفی نمود. و از دولت حاکمه نیز انتقاد نمود که نباید از چنین شخصیت هایی حمایت نماید. از دولت نیز خواست که دست از تبعیض بردارد و برای شیعیان نیز آزادی بیان داده شود. در همان روز خطاب به مردم در حسینیه مرحوم میرزا فقیر حسین شیون در روز سیزدهم محرم اعلان نمود که فردا در حسینیه میراکبر آقا جواب کامل مولانا رشاد را خواهم داد. ولی در همان شب عمال حکومتی سردار داوود وی را روانه زندان کردند. مدت هفت سال در زندان به سربرد. در زندان نیز اشعار حماسی و انتقادی سروده که تحت عنوان اشعار زندان مخفیانه تکثیر و توزیع می شد.

بعد از رهایی از زندان دوباره شهید بینش به کارهای سیاسی و مذهبی روی آورد و دوباره در همان مراکز دینی سخنرانی می نمود. تا این که در انتخابات دوره سیزدهم مجلس

سفیر

تشیع در کابل

شورای ملی کاندیدا شد (از ناحیه ۵ و ۶ محله چنداول کابل) و بعد از انتخابات به مجلس راه یافت که در مجلس نیز همان شیوه مبارزاتی را ادامه داد.

روشنگری های شهید بینش در سال ۱۳۵۷ ش توسط کمونیست ها قطع شد. وی همراه با دو فرزندش محمد علی و محمد نبی بینش روانه زندان شدند و تا امروز هیچ اطلاعی از آن ها در دسترس نمی باشد.

محمد حسین نهضت:

محمد حسین نهضت در سال ۱۲۹۸ ش در چنداول کابل متولد شد. پدر او غلام حسن از معلمان فهمیده و متدین بود. وی در سال ۱۳۰۹ ش وارد دارالمعلمین کابل شد و این دوره آموزشی را با موفقیت سپری نمود. بعد از فارغ التحصیل شدن نزد آیت الله شیخ محمد امین افشار و سید ابوالقاسم عالم کسب دانش کرد.

محمد حسین نهضت در سال ۱۳۲۰ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد. وی علیرغم موانع بسیار در دانشکده علوم تربیتی مشغول تدریس شد. نامبرده در مقابل تفکرات و ایده های الحادی کمونیست ها و شبهات آن ها فعال بود و از اسلام اصیل دفاع می کرد. چون در دانشگاه های کابل تشکل های چپی در حال شکل گیری و مبارزه بود، شهید محمد حسین نهضت وارد حزب وطن به رهبری میرغلام محمد غبار شد اما بعد از مدتی متوجه انحراف حزب مذکور شده و از آن تشکل خارج شد. ولی او همچنان فردی مبارز ماند و در انتخابات شورای بلدیة (شهرداری) کابل از جانب مردم چنداول به عنوان وکیل شهری انتخاب و منشی شهرداری شد و در زمان وکالت نیز با درایت خاص وظایفش را انجام داد و یار و یاور مظلومان بود.

نهضت در عرصه قلم نیز مقالات متعددی در مجله ژوندون (زندگی) تحت عنوان (رمز پیروزی اسلام) و در مجله برهان (آیت الله واعظ) تحت عنوان دین از سیاست جدا نیست منتشر کرد. وی در سخنرانی نیز فردی سخنور و مبلغ توانا بود. و بیشتر مستمعین او همانند شهید بینش افراد دانش پژوه بودند. بالاخره محمد حسین نهضت نیز قربانی توحش کمونیست ها گردید و در سال ۱۳۵۸ روانه زندان و سپس شهید شد. برادر این شهید استاد محمد علی پیام نیز محقق، نویسنده و شاعر هستند. ایشان نیز مقالاتی متعدد و شعرهای اجتماعی و سیاسی در مجلات مذکور سروده و در مجله برهان و روزنامه انیس منتشر نموده

اند. پیام بعد از زندانی شدن برادرش محمد حسین نهضت در جمهوری اسلامی ایران ساکن و مدتی در دبیرستان های خراسان مشغول تدریس بود. و هم اکنون نیز در مشهد مقدس ، دور از وطن زندگی عارفانه به سر می برند.

شخصیتهای علمی مذهبی کابل

حیدر قلی خان سردار کابلی:

حیدر قلی خان فرزند سردار نورمحمد خان کابلی قزلباش در سال ۱۲۵۴ هـ ش برابر با ۱۸۷۶ م در محله چنداول کابل به دنیا آمد. خاندان حیدر قلی از سران طایفه قزلباش کابل می باشد و پدرش نورمحمدخان از سرداران امیرشیرعلی خان و پسرش بود. خود حیدرقلی تخلص سردار کابلی را برای خود انتخاب کرد. هنگامی که سردار نورمحمد به لاهور تبعید شد ، حیدرقلی خان ۴ سال داشت و مدت هفت سال تا ۱۱ سالگی همراه پدر در لاهور مقیم بود. و نزد سلامت علی، زبان انگلیسی و ریاضی را فرا گرفت. در سال ۱۳۰۴ هـ ق به عراق رفت. استاد خصوصی او در ادبیات عرب و فقه و اصول شیخ علی اصغر تبریزی بوده است.

سردار کابلی جامع علوم معقول و منقول و ریاضیدان بزرگ بود. جز دوران کودکی ، تمام عمرش را صرف تحقیق و تتبع نمود . علاوه بر ریاضیات در علوم و معارف اسلامی از اکابر و فضلا به شمار می رفت.

وی فقیه، متکلم، محدث، مفسر، مترجم، رجالی، ادیب، لغوی بود. با این همه فضل علمی که داشت مردی بود که از رعایت ادب و تهذیب نفس غفلت نمی ورزید . وی در سال ۱۳۳۱ ش درگذشت. و مقبره او در کرمانشاه می باشد.^{۱۵}

از سردار کابلی سی اثر باقی مانده و کتب مشهور او عبارتند از:

۱- الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین ۴ جلد

۲- جمع اشعار ابی طالب بصورت دیوان شعر

۳- شرح خطبه حضرت زینب در کوفه

۴- ترجمه انجیل برنابا از انگلیسی

۵ - مصباح القواعد.^{۱۶}

شیخ محمد رضا سهیل:

شیخ محمد رضاخراسانی متخلص به سهیل در سپاه منصور چنداول کابل به دنیا آمد و از شخصیت‌های علمی مذهبی شناخته شده در زمان امیر حبیب الله بود. وی عالم، شاعر، منجم، خطاط ماهر در انواع خط و همچنان مینیاتوربست بود. در محله چنداول کابل می زیست و در سال ۱۳۲۲ش وفات نمود و در زیارت سید مرد علیه الرحمه در چنداول دفن و دارای سنگ و لوح قبر می باشد.^{۱۷} رؤیت ماه در اول ماه رمضان و اعلان عیدفطر از جانب ایشان برای شیعیان کابل اعلان می شد. یکی از آثار دارای ارزش تاریخی و هنری او - ریاض الالواح غزته را انجمن تاریخ در سال ۱۳۴۶ش به خط خود مؤلف چاپ عکسی نموده است. همچنین کتاب دیگری در تعریف و تفصیل سکه ها تألیف اوست که نوع سکه را اگر طلا بوده به شکل اصل آن نقاشی کرده است.

شیخ محمد رضا در زمان امیر حبیب الله مبلغ و حامی مذهب شیعه بود. زمانی که دولت حبیب الله عزاداری امام حسین را ممنوع اعلام کرد، شیخ محمد رضا در مجالس مخفیانه شیعیان شرکت می کرد و به تبلیغ دین و مذهب شیعه می پرداخت. و موقعی که امان الله خان آزادی مراسم مذهبی را صادر کرد، افرادی از نزدیکان امیر بویژه سه تن از قاضیان برای امیر گفتند که مذهب تشیع و حسینییه های آن ها بدعت است. وقتی امان الله خان با منشی خودش میرزا محمد مهدی منشی در میان می گذارد، منشی امیر به اومی گوید که خود امیر امان الله حسینییه های شیعیان را از نزدیک ببیند که آیا واقعاً بدعت است یا نه؟ آیا در تکایا اعمال بدعت آمیز دارند و رفض می گویند یا نه؟ نا گفته نماند زمانی که امیر امان الله از طرف پدرش از دربار طرد شده بود در تکایایی که مخفیانه مراسم مذهبی داشتند همراه با میرزا محمد مهدی شرکت می کرد. امان الله در زمان زمامداری اش نیاز به امنیت ملی داشت تا اهداف اصلاحی خودش را بتواند در جامعه افغانستان پیاده نماید. به همین علت امان الله تصمیم می گیرد با سه تن از قاضیان شاکلی در روز موعود (عاشورا) در تکیه میرزا محمد شریف در محله کردهای چنداول شرکت نماید. در روز موعود امان الله همراه با یکی از قاضیان به حسینییه میرزا محمد شریف در اول وقت می رود. مشتاقان مراسم امام حسین هم در زودترین فرصت وارد حسینییه می شوند تا از نزدیک مناظره شیخ محمد رضا سهیل و قاضیان متعصب امیر امان الله را نظاره نمایند. اما دو تن از قاضیان امیر سر وقت حاضر نشدند و در اواخر وقت هم در اثر ازدحام مردم نتوانستند خودشان را روی تخت نزدیک امیر

برسانند. مردم چنداول یک گروه امنیتی مردمی را جهت حفظ شاه امان الله خان تشکیل دادند و سرپرستی این گروه را به سردار اکرم خان که مخترع بمب دستی در افغانستان بود سپرده بودند.

در شب موعود شیخ محمدرضا در حین نماز شیش دعا می کند که برنامه طوری شود که اول قاضیان امان الله سخن بگویند و او بعد از آن ها در رد سخن های آن ها و تعرضات آن ها جواب گویند. در حسینیه میرزا محمد شریف که در آن زمان حسینیه بزرگی بود نخست قاضی امان الله ایراد سخن می نماید و حرف هایی می زند مانند این که در شیعه فلان چیز و فلان چیز بدعت است. بعد از قاضی به شیخ محمد رضا نوبت می رسد و او با استفاده از صحاح سته و تفسیر زمخشری در دوازده مورد جواب قاضی امان الله را می دهد و در هر مورد رو به قاضی نموده می گویند: صدقنا یا مولانا، قاضی که تحت تأثیر خطابه شیخ رضا قرار گرفته بود از جایش بلند می شود دست هایش را روی سینه اش می گذارد و می گویند: صدقت یا شیخ و مردم از هر مورد بر پیامبر و اهل بیت او صلوات می فرستند. طوری صلوات می فرستادند که انعکاس صدای صلوات مردم از کوه شیر دروازه شنیده می شد. و این عمل دوازده بار تکرار شد. در ختم مجلس امان الله یک دست بر دوش قاضی اهل سنت و دست دیگرش بر دوش شیخ محمدرضا درباره اتفاق شیعه و اهل سنت سخنرانی می نماید. و آن دو قاضی که در حسینیه حاضر نشده بودند از سمت قضاوت خلع می شوند.^{۱۸}

سفر

۱۸۰

آیت الله میر علی احمد حجت و مدرسه علمیه اش:

میرعلی احمد حجت در سال ۱۲۹۶ ش در مراد خانی به دنیا آمد. پدرش سیدگل شاه از سادات گردیز مرکز استان (ولایت) پکتیا در جنوب افغانستان است. جلوتر از میرعلی احمد برادر بزرگترش بلبل بعد از قتل پدرش توسط عمال حکومتی به مشهد فرار نموده بود و در آن جا مشغول دروس حوزوی بود. در موقع برگشت به وطن دو برادر کوچکتر خود را برای فراگیری علوم حوزوی در مشهد می فرستد. میرعلی احمد و برادر کوچکترش آقای شریعت در مدرسه ابدال خان در پایین خیابان مشهد ساکن شدند و مدت ۱۷ یا ۱۸ سال در مشهد که آن زمان در علوم عقلی و ادبی سرآمد جاهای دیگر بود مشغول تحصیل گردیدند. آقای حجت در مشهد از محضر اساتید معروف کسب علم نمود. ۱- شیخ عبد الجواد نیشابوری

۱۵۰

متوفی ۱۳۴۴ق در ادبیات ۲- ملا محمد علی معروف به حاجی فاضل متوفی ۱۳۴۲ق در فقه و اصول ۳- در فلسفه ، شیخ اسد الله یزدی ۴- میرزا عسکری شهیدی معروف به آقا بزرگ ۵ - آقای حسین طباطبایی قمی در درس خارج فقه و اصول. در شهر قم نیز در سال ۱۳۰۰ نزد شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم شاگردی کرد. در سال ۱۳۰۳ راهی نجف شد و از نزد آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و ضیاءالدین عراقی و میرزا حسین نایینی کسب علم نمود.

آقای حجت در سال ۱۳۰۷هـ ش در سن ۳۹ سالگی وارد کابل شد. نخست مورد استقبال مردم مراد خانی و خصوصاً مردم چنداول قرار گرفت. وی در اوایل در استان وردک به تدریس پرداختند ولی از طرف حکومت به او دستور داده شد تا از کابل خارج نشود. در کابل در مسجد خافی های چنداول و منزل مرحوم ملا نوروز پدرخانمش تدریس را ادامه داد تا موقعی که حسینیه عمومی چنداول کابل ساخته شد.

ادامه تدریس آقای حجت در حسینیه (مدرسه) عمومی چنداول پیگیری شد.

شاگردان آیت الله حجت اشخاص ذیل بودند.

- ۱- آیت الله شیخ محمد امین افشار مؤسس تکیه عمومی در تایمنی کابل
- ۲- آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی
- ۳- آیت الله سید محمد سرور واعظ صاحب کتاب مصباح الاصول و مؤسس مجتمع محمدیه کابل.
- ۴- حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم معروف به آقا ملا ، امام جماعت مسجد کردهای چنداول.
- ۵- حجت الاسلام شیخ عبدالحمید ناصر
- ۶- حجت الاسلام والمسلمین سید قاسم، امام جماعت مسجد قلعه هزاره های چنداول
- ۷- حجت الاسلام والمسلمین سید مظفر شاه قندهاری
- ۸- حجت الاسلام والمسلمین سید شاه حسین معصومی پدر حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عبدالحمید معصومی.^{۱۹}
- ۹- مولاباب علی که کارمند بانک نیز بود

مدرسه علمیه و تکیه عمومی چنداول

منزل مسکونی نورالدین خان جوانشیر که قبلاً نیز حسینیه بود در محله چنداول یکی از وسیعترین منازل در چنداول بود جهت بنای حسینیه و مدرسه علمیه به مدیریت آقای حجت و جمعی از دوستانش خریداری شد. البته نورالدین خان منزل مسکونی اش را برای آقای حجت هجده هزار افغانی، نه هزار نقد و بقیه اش را قسطی فروخت. البته مقداری از آن راهبه نمود. آقای حجت نیز در ایام سخنرانی و عزاداری صندوقی را در گوشه حسینیه گذاشته و مردم هرآنچه می توانستند پول می ریختند و بعد همان پول ها را برای نورالدین خان می فرستادند.

سفیر

تکیه عمومی چنداول به مدیریت آقای حجت و همکاری مردم چنداول تبدیل به یک مرکز فرهنگی مهم در کشور افغانستان شد. عمارت قدیمی منزل نورالدین خان تخریب شده و مبدل به یک صحن بسیار بزرگ که اطراف آن را ساختمان دو طبقه احاطه کرده بود. مردان از صحن و طبقه اول آن و زنها از طبقه دوم حسینیه استفاده می کردند. تکیه عمومی چنداول چهار مدرس دارد و چنداتاق مسکونی برای طلاب. همچنان دارای مسجدی است که شب های احیا نماز و مراسم شب های قدر در آن جا برگزار می شود. کتابخانه نیز در طبقه دوم عقب منبر ساخته شده است. منبر از سنگ مرمر اعلائی سفید رنگ در روی صفحه سنگ کاری شده با ارتفاع تقریباً دو متر از سطح قرار دارد. در پشت بام حسینیه دو تا گنبد داشت که بر سقف آن ها پرچم سرخ سیدالشهداء در اهتزاز بود.

تکیه
کلیه

تکیه خانه عمومی چنداول دارای غسلخانه مردانه و زنانه بود که در آن مکان اموات مؤمنین تغسیل و تکفین می شدند.

۱۵۲

تکیه خانه عمومی چنداول اولین تکیه خانه یا حسینیه شیعیان افغانستان است که آشکارا به نام تکیه خانه عمومی چنداول تأسیس و قباله آن به نام تکیه خانه عمومی چنداول ثبت مهر و موم گردید. سال تأسیس تکیه خانه عمومی چنداول سال ۱۳۱۷ شمسی می باشد. در روز عاشورا ظاهرشاه با یکی از عموهایش و سفیرایران، قاضی مرافعه و وزیر عدلیه با تدابیر امنیتی شدید در آن جا شرکت می کردند.

آقای حجت همچنان زیارت سخی در پای کوه آسمایی و ناحیه جمال مینه را بازسازی نمود. و در کنار این زیارت نیز چند مدرس برای فراگیری آموختن قرآن و دیگر علوم اسلامی ساخته و مسجدی نیز به نام امام علی ساخته شد. همچنان غسلخانه برای تغسیل اموات

شیعیان جمال مینه درن ظر گرفته شد. آقای حجت در سال ۱۳۱۸ هـ.گام عید نوروز و بالا بردن (پرچم ویا علم) امام علی اذان شیعی را رواج داد و بعد از آن در مساجد شیعی کابل اذان شیعی گفته می شد و شیعه مقداری از وضعیت اختناق و ظلم رها شد.

آیت الله میرعلی احمد حجت در سال ۱۳۵۲ ش درگذشت و در زیارتگاه سخی در جوار مسجد امام علی(ع) که در پنج کیلومتری منزل مسکونی اش از چنداول کابل قرار داشت به خاک سپرده شد.

سفیر

آیت الله سید محمد سرور واعظ بهسودی - ومدرسه علمیه اش:

سید محمد سرور واعظ بهسودی در سال ۱۲۹۵ ش در روستای کجاب بهسود دیده به دنیا گشود پس از فراگیری مقدمات دروس حوزه زادگاه خود را به قصد تحصیل علم در کابل ترک نمود. تا از مدرسه علمیه آیت الله حجت بهره علمی ببرد. وی یکی از برجسته ترین شاگردان آیت الله حجت بود. پس از فراگیری علوم حوزوی در کابل به زادگاهش برگشت و در آنجا مدرسه علمیه ای را تأسیس نمود و خود نیز چند سالی در آن جا به تدریس پرداخت. و پس از مدتی عازم حوزه علمیه نجف شد تا ادامه تحصیلاتش را نزد اساتید برجسته نجف ادامه دهد. و از محضر اساتیدی مانند آیات عظام سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی بهره کافی ببرد. به سفارش آیت الله حکیم عازم کابل شد. در کابل نیز با استقبال گرم مردم روبرو شد.

تبع در کابل

۱۵۳

سید محمد سرور بهسودی سخنرانی جذاب و عالمانه داشت و از جانب مردم مشهور به واعظ شد. سردار داوود متعصب نخست وزیر دولت حاکمه وقت در سال ۱۳۴۰ ش از شهرت واعظ به خوف افتاده وی را دستگیر و بدون محاکمه دو سال در زندان غزنی و یک سال در زندان دهمزنگ کابل زندانی نمود.

پس از برکناری داوود ظالم و متعصب و روی کار آمدن دکتر محمد یوسف که با دموکراسی و فضای باز سیاسی همراه بود واعظ از زندان آزاد و دوباره به تبلیغ و تدریس معارف دینی پرداخت. یکی از خدمات شایسته و با ارزش واعظ تأسیس ماهنامه به نام برهان بود که دوازده شماره آن در کابل چاپ و بعداً با مخالفت سردار داوود تعطیل شد.

شهید واعظ از مشاهیر روحانیت تشیع در افغانستان و برجسته ترین دانشمند اسلامی شهر کابل بود و از تألیفات مهم او مصباح الاصول که تقریرات درس خارج اصول آیت الله خوبی است. سیف الاسلام در رد شبهات سیف الابرار مولوی مبارک است.^{۲۰}

مدرسه علمیه محمدیه کابل

آیت الله سید محمد سرور واعظ پس از بازگشت از شهر مقدس نجف تصمیم به ساختن مدرسه مجلل، مسجد بزرگ و کتابخانه در کارته چهار کابل در یک کیلومتری دانشگاه کابل گرفت. البته توسط آقای واعظ مدرسه علمیه محمدیه به نام سه طایفه شیعه (سادات، قزلباش ها و هزاره ها) سند دولتی ثبت و ضبط گردیده است، مسجد بزرگ آن در دو طبقه و دارای مناره های بلند و گنبد سبز رنگ با طرحی شبیه مسجد النبی جمعیت بالغ بر ده هزار نفر را در مراسم مختلف مذهبی در خود جای می دهد. بعد از پیروزی مجاهدین بر کمونیست ها نماز جمعه شیعیان کابل در آن جا برگزار می شود. در کنار مسجد مدرسه ای مجلل در دو طبقه دارای ۳۲ اتاق و سه مدرس و کتابخانه مجهز بنیان شده بود که مجموعاً به نام مدرسه علمیه محمدیه یاد می شود. در کابل بنام مدرسه آقای واعظ مشهور است. وی پس از تکمیل مدرسه اقدام به جذب طلاب علوم دینی نمود. در آغاز، تدریس سطوح عالی و درس خارج فقه و اصول و معارف اسلامی را خودش به عهده گرفت و از مدرسان دیگر نیز دعوت به همکاری و تدریس در مدرسه نمود.

سفیر

کتابخانه

آیت الله شیخ محمد امین افشار:

شیخ محمد امین افشار فرزند حاج محمدنبی افشار در سال ۱۲۸۸ ش در افشار ناندی چی کابل به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد آقای عالم بلخایی به پایان رساند و پس از فوت استادش از دروس آیت الله حجت و سایر اساتید حوزه علمیه کابل بهره جست. وی راهی حوزه علمیه نجف شد. مدتی را در کسب علوم حوزوی در نجف سپری نمود و بعد از رسیدن به مرحله اجتهاد به کابل بازگشت. در مسیر بازگشت، توقف کوتاهی در شهر تهران داشت. عده ای از علمای تهران از او خواستند تا در مدرسه مروی تهران تدریس داشته باشد. ولی او نپذیرفت و شهر کابل را بر تهران ترجیح داد.

آیت الله شیخ محمد امین افشار بنا بر دعوت مردم مزار شریف چند سالی در آن جا بود. وبعد از مدتی دوباره به زادگاه اصلیش بازگشت. آیت الله شیخ محمد امین افشار در شهر کابل تدریس خود را آغاز کرد. به علاوه فقه و اصول در فلسفه و کلام نیز شاگردانی داشت. از جمله برجسته ترین شاگردان او روشنفکرانی مانند محمد یوسف بینش و محمد حسین نهضت و حجت الاسلام والمسلمین آقای مصباح ، آیت الله ساجدی و آقای جید را می توان نام برد.

مدرسه علمیه و حسینیه آیت الله شیخ محمد امین افشار:

آقای افشار در اوایل بازگشتش از مزاربه کابل با سعی و کوشش و تلاش پیگیر مدرسه علمیه و حسینیه مجلی را به نام مهدیه در ناحیه تایمنی کابل بنا نمود. این مدرسه شباهت بسیار زیاد به تکیه عمومی چنداول دارد. دارای سالن بسیار بزرگ در دو طبقه. طبقه تحتانی جهت نشستن آقایان و طبقه بالاجهت استفاده خانم ها می باشد. در کنار این سالن چند مدرس هم وجود دارد. سالی را برای کتابخانه جهت استفاده طلاب تخصیص داده بود. از این کتابخانه علاقمندان غیر از طلاب مدرسه نیز استفاده می کردند.

در کابل چون غسالخانه مختص شیعیان از طرف شاروالی (شهرداری) نبود و رسم شده بود که هرکس مدرسه و یا مجموعه فرهنگی دینی را بنا می کرد بخشی از آن را برای ساخت غسالخانه در نظر می گرفتند. در حسینیه شیخ محمد امین افشار نیز غسالخانه مدرن و مجهز مردانه و زنانه بنا شد و افرادی که احکام تغسیل و تکفین را آموزش دیده بودند جنازه ها را براساس احکام فقه شیعه اثنی عشری تغسیل و تکفین می نمودند.^{۴۱}

آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی:

آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی در سال ۱۲۷۸ش در قلعه هزاره های چنداول کابل متولد شد. به دلیل مشکلات سیاسی، مذهبی و تعصبات قومی حاکم بر افغانستان نتوانست از اساتید شیعه مذهب و کتاب های حوزوی شیعیان استفاده کند. وی نزد علمای اهل سنت درس های رایج در حوزة های علمیه اهل تسنن از قبیل هدایه، مشکوه و برخی متون فقهی را فرا گرفت. از موقعی که شیخ محمدرضا سهیل و برخی علمای دیگر توانستند به کابل بر

گردند، در حوزه درسی هر چند مختصر و کوچک خصوصی شیخ محمد رضا شرکت نمود و به تعلم علوم اسلامی و برخی علوم غریبه پرداخت. کتب شرح لمعه، مکاسب، قوانین الاصول، شوارق، شرح تجرید در کلام، هدایه صدرالمآلهین در فلسفه، خلاص الحساب، جبر و مقابله در ریاضی را در کابل فراگرفت.

شیخ عزیزالله غزنوی به فراگیری علوم ذکر شده بسنده نکرد همراه با فرزندش شیخ محمد حسین راهی نجف اشرف شد. و تحصیلات عالی را در علوم گوناگون به ویژه فقه و اصول به انجام رسانید. وی در سال ۱۳۲۳ش به کابل بازگشت و مدتی در قره باغ غزنی و مدتی در بهسود به تدریس علوم مختلفه پرداخت.

بعد از اقامت کوتاهی در قره باغ غزنی و بهسود و تدریس علوم مختلفه به زادگاهش شهر کابل بازگشت. ورود او در کابل اوج بالندگی و پویایی حوزه علمیه آن شهر بود. مدرسه علمیه آیت الله حجت رونق و شکوه خاصی داشت. وی وقتی در قلعه شهاده کابل ساکن شد و مدرس یا مرکز آموزشی خود را در منزل مسکونی اش برقرار نمود، شیفتگان علوم دینی از جای جای کابل در منزل او تلمذ می نمودند. شهید مصباح مباحث عالی حکمت را نزد وی تلمذ نموده بود. جایگاه و مقام علمی آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی در بین دانشمندان کابل محترم شمرده می شد. وی در سال ۱۳۴۲ش در سن ۶۴ سالگی به جهان باقی پیوست.

سید محمد حسین مصباح سنگلاخی:

سید محمد حسین مصباح سنگلاخی از خطبای جوان و از روحانیون فعال کابل بود. وی در سال ۱۳۱۷ش در دره سنگلاخ در نزدیکی کابل به دنیا آمد. مقدمات ادبیات عرب را نزد پدرش سید محمد عیسی فراگرفت، پس از مرگ وی رهسپار بهسود شد و در حوزه علمیه آن جامدتی از افادات عالم جلیل القدر شیخ عزیزالله غزنوی بهره برد. و بعد از آن در کابل از محضرات آیت الله حجت و شیخ محمد امین افشار نیز استفاده کرد.

سید محمد حسین مصباح پس از تکمیل تحصیلات «مسجدالجواد» واقع در وزیر آباد کابل را بعنوان پایگاه فرهنگی خویش انتخاب کرد و در آن مسجد به تدریس علوم اسلامی و تبلیغ معارف قرآنی پرداخت. شهید مصباح روحانی پرکار و کوشا بود. با روشن بینی و تیز هوشی که داشت مخاطبین خود را بیشتر از قشر تحصیل کرده تحت تأثیر قرار داده بود. سخنرانی های او را بیشتر دانشگاهیان استقبال می کردند. شهید مصباح علیه نظام نیز

انتقاداتی را بیان می کرد. نوارهای کاست سخنرانی هایش به هشتصد عدد رسیده و هنوز موجود است. بنابر اظهار یکی از نزدیکانش او در واقع نیروهایی را تربیت نمود که آن ها حزب جبهه متحد اسلامی را تأسیس نمودند.

شهید محمد حسین مصباح در شناسایی اندیشه های امام خمینی (ره) در افغانستان نقش مهمی داشت. وی امام را از نزدیک در نجف درک کرده بود. از وی آثار خطی زیادی برجای مانده است، که بعضی از مقالات او در مجله برهان آیت الله واعظ چاپ شده و دیگر آثار خطی اش عبارتند از ۱- ردی بر فلسفه مارکسیسم ۲- فلسفه استعمار ۳- ماتریالیسم دیالکتیک یا بحث با بیگانگان ۴- مجموعه مقالات در مورد دین و جهان امروز ۵- مقالات راجع به ماتریالیسم دیالکتیک در مجله برهان چاپ شده است.

این روحانی فعال در تاریخ چهارم دلو (بهمن) ۱۳۵۷ به دست فریب خوردگان کمونیست به اسارت برده شد و به شهادت رسید.^{۲۲}

ملا فیض محمد خان کاتب هزاره:

ملا فیض محمد خان فرزند سعد محمد وکیل از قوم هزاره محمد خواجه است. در امارت امیر عبدالرحمان خان به سمت منشی حضور انتخاب شده و یکی از مورخین بسیار بزرگ کشور افغانستان است. کتاب سراج التواریخ ملا فیض محمد خان هزاره یکی از بهترین و کاملترین منابع تاریخ معاصر افغانستان است. در بین جماعت قزلباش های کابل شخصیتی محترم و با اهمیتی بوده است. وی وکیل جماعت هزاره بود.

در دوره سلطنت امان الله خان و وزارت محمد نادر خان به عنوان مدعی العموم انتخاب شد. ولی وزرا به عنوان این که وی هزاره و شیعه مذهب است مانع انتصابش به کرسی مدعی العموم شدند. حتی به او اجازه ندادند که داخل مجلس شورا شود. عبدالعزیز خان که وزیر کشور (داخله) بود با جمعی دیگر نزد شاه امان الله رفتند که اگر فیض محمد خان هزاره به شورا برود کسی حاضر نمی شود.^{۲۳}

فیض محمد هزاره که در دولت فعالیت داشت و مورد بی مهری قرار گرفته بود هم بر مذهب خود استوار بود و هم دست از تاریخ نگاری برنداشت. فیض محمد خان با گروهی دیگر در سال ۱۹۲۹م از جانب بچه سقا مأموریت یافت که به هزاره جات برود اما بچه سقا در جریان مأموریت به او بدبین شد و او را چوب زد. در اثر این مجازات بیمار شد اگر چه برای

مداوا به ایران رفت ولی در بازگشت به وطن درگذشت. مهمترین تألیف ملافیض محمد کاتب هزاره کتاب سراج التواریخ است.^{۲۴}

مناقب خوانی در کابل:

محافل مناقب خوانی به طور سنتی در سه شب از هفته: یکشنبه شب، دوشنبه شب و پنجشنبه شب (یعنی شب جمعه) برپا می شد. هم اکنون بیشتر در پنجشنبه ها (شب جمعه) رواج پیدا کرده است.

در مجلس مناقب خوانی سه عنصر شعر (مدیحه یا مرثیه) منقبت خوان و عصا محوریت دارد.

عصا: عصا به حیث سمبول و نمونه اتکا و نشان دهنده راه و طریقت به ولایت امام علی و ائمه هدی است.

شعر: معمولاً در مجالس منقبت خوانی از قصیده حمدیه که به منظور ثناء و حمد خداوند است استفاده می شد یا نعت است که در مدح پیامبر و آل او علیهم السلام می باشد. **منقبت چیست؟** هرکاری که موجب ستایش شود و آنچه مایه فخر و مباهات باشد. راه و روش و منش پیامبر اکرم و خاندانش مورد ستایش حضرت حق و مایه فخر و مباهات پیروان آن هاست. لذا یاد از کرده هایشان را منقبت و بازگوکننده را منقبت خوان گویند.

منقبت خوان: به کسی که در وصف پیامبر و خاندان گرامی اش زبان می گشاید مداح و منقبت خوان می گویند. منقبت خوان های افغانستان ابیات و قصاید زیادی را حفظ می کنند.

با شروع جلسه منقبت خوانی که با نام خدا و درود بر روان پاک رسول اکرم (ص) و دود مانش آغاز می گردد، یکی از مناقب خوان های نو آموز عصارا از دست یک پیش کسوت برداشته سپس دست یکی از سادات را می بوسد. اگر سید عالم و دانشمند بود چه بهتر والا برای منقبت خوان فرقی نمی کند که آن سید کیست؟ فقیر است یا ثروتمند. . . چون پوست و گوشت و استخوان سید را از رسول الله و علی مرتضی و فاطمه صدیقه خیر النساء می داند به خاطر این اندیشه به سادات احترام می گذارند.^{۲۵}

قبل از آنکه منقبت خوان بر نامه اش را آغاز کند یکی از هم سلکان پیش کسوت قطعه شعری را که به اصطلاح چاووشی می گویند می خواند و این چنین ختم می نماید.

برگشا کام و زبانی که تردادی حرکات به گل گلزار نبی سیدالشهدا، صلوات

شنوندگان با فرستادن صلوات و درود بر پیامبر جواب می دهند.

چاووشی برای آن گفته می شود تا منقبت خوان تمرکز ذهنی یابد و گاهی خود منقبت خوان مستمعین را به فرستادن درودهای پی در پی دعوت می کند تا بر خودش خوب مسلط شود. هر منقبت خوانی شاه فرد مختص خودش را که فراگرفته است می خواند. و بعد از اتمام شاه فرد، شروع به خواندن قصیده اش می نماید و در هنگام منقبت خوانی بین شنوندگان با قدم های متین راه رفته و قطعات شعرش را برای شنوندگان تقدیم می کند. شنوندگان نیز با ذکر ماشاءالله و دیگر ذکرها مناقب خوان را تشویق می کنند. موضوع اشعار یا اخلاقی است یا درکرامت های چهارده معصوم است یا در تعزیه آن هاست. در جامعه افغانستان خصوصاً در کابل مناقب خوانی خیلی رواج داشته و دارد. چون شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طوری بوده که شعر شعرای اهل بیت چاپ نمی شد. شعر اشعار می سرودند تا مناقب خوان ها شعرهایشان را حفظ نموده در مجالس منقبت خوانی بخوانند اغلب خود شاعران نیز در مجالس منقبت خوانی حاضر می شدند. مناقب خوانی اغلب در منازل شخصی بزرگان برپا می شد و در ایام ولادت ها شعرهایی در قالب مدح و در ایام عزاداری شعرهایی در قالب تعزیه خوانده می شد. در ماه محرم در محله چنداول کابل، در کوچه های متعدد آن سقاخانه هایی (سالتنهای مصنوعی از چوب و چادر) موقت ساخته می شد. و در این سقاخانه ها اغلب شب ها مناقب خوان ها تا پاسی از شب منقبت خوانی می نمودند. نخست به معرفی تعدادی از شاعران اهل بیت پرداخته پس از آن اسامی منقبت خوان های کابل را می آوریم.

شعرای مدح و مرثیه سرای کابل:

ثبت دقیق پیدایش ادب شیعه در سرزمین افغانستان و بطور اخص کابل از قرن ۱۸ به بعد دانسته شده است و این بدان معنی نیست که اصلاً تشیع در کابل نبوده است. شیعیان در کنار اهل سنت در کابل بوده اند. مثل ابو خالد کابلی از اصحاب امام زین العابدین. همان

طور که ابوحنیفه رئیس یکی از مذاهب اهل سنت نیز از کابل است. ولی این که ظهور ادب شیعه را از قرن ۱۸ به بعد دانسته اند علتش سلطه خشونت آمیز اموی ها و عباسی ها در این سرزمین است که حرکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جانبدار اهل بیت علیهم السلام را به شدت و با قساوت کم نظیری سرکوب می کردند. در تاریخ معاصر دوره امیرعبدالرحمان خان گویای اوج ظلم و ستم، قتل و مصادره اموال شیعیان و عاشقان اهل بیت است. به همین دلیل از اکثر عالمان دینی مان هیچ کتابی و از شاعران اهل بیت (ع) هیچ دیوانی باقی نمانده است.

بلبل:

سیدمحمد کاظم فرزند سیدگل شاه متخلص به بلبل، فقیه، عارف، سخنور و شاعر مذهبی در رجب سال ۱۳۳۴هـ.ق در یکی از محله های کابل به نام مرادخانی و در خانواده مذهبی دیده به دنیا گشود. پدر و عموهایش به دستور امیرعبدالرحمان خان به شهادت رسیدند. بلبل که در منزل یکی از دوستان پدرش در چهار دهی کابل مخفی شده و درحالی که ۱۲ سال داشت به ایران رفت. در مدرسه ابدال خان مشهد ۱۴ سال به فراگیری علوم حوزوی پرداخت. بعد از این مدت بلبل به کابل برگشت و در بین توده های مردم که جایگاه اصلی روحانیت است رحل اقامت افکند و مانند عامه مردم عادی زندگی و ایام فراغتش را در قهوه خانه خلیفه اسلم منقبت خوان سپری می نمود. بلبل اگر چه یک عالم روحانی بود ولی بیشتر با اشعاری که برای مناقب خوان ها می سرود به عنوان یک شاعر معروف شده است.

بلبل غزلیات و قصایدش را بلافاصله بعد از سرودن به شاگردان منقبت خوانش می سپرد. خودش نیز تا اواخر عمرش در مجالس منقبت خوانی شرکت می نمود. شب های جمعه در منزل خودش منقبت خوانی بود و عصر روزهای جمعه در حسینیه و منزل خودش سخنرانی و موعظه داشت.

آقای بلبل زیارت سید مرد علیه الرحمه را بازسازی و مرمت کرد و شب های جمعه در آن جا منقبت خوانی بود که خودش نیز شرکت می کرد. بلبل تا آخرین روزهای عمرش به روشنگری پرداخت و در سال ۱۳۲۴ درگذشت و در جوار سید مرد مدفون شد. از بلبل قصاید زیادی باقی مانده است.

مطلع قصیده ثنای حسین

زبان ناطقه لال است در ثنای حسین مگر ثنای حسین را کند خدای حسین
زهی مقام زهی رفعت زهی عظمت که گشت بر سر دوش رسول جای حسین

ترکیب بند یا عباس

سفیر

فلک ربود، ز قلم قرار یا عباس زمانه کرده دلم را فکار یا عباس
گرفته خاطر م از روزگار یا عباس خمیده سرو قدم زیر بار یا عباس^{۲۱}

عمرانی:

در کابل

اسمش میر محمد حسین و تخلصش عمرانی بود. در سال ۱۲۹۴ ش در خانواده مذهبی در کابل دیده به جهان گشود. علوم متداوله مذهبی را در مکتب خانه محل سکونتش فراگرفت. پس از آن وارد مدرسه عالی حبیبیه شد و دوره متوسطه را در این مدرسه به پایان رساند. عمرانی در مکتب مهندسی که از طرف فواید عامه (شهرسازی) تأسیس گردیده بود با درجه عالی فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۳۶ ش به حیث یکی از مهندسیین برای احداث سد دهله و کجکی راهی قندهار شد. پس از اتمام این سد ترمیم سد قرغه کابل به او سپرده شد. و در سال های ۱۳۵۰ نیز این مأموریت را با موفقیت به پایان رساند. آقای عمرانی در هر شهری که بود در مجالس و محافل منقبت خوانی شرکت می کرد. و سروده هایش دل های مؤمنین را شاد می کرد. وی شاگردانی را نیز در منقبت خوانی تربیت نمود. یکی از شاگردانش محمد رستم شالباف از مناقب خوان های مشهور می باشد. دیوانش در قطع رحلی با برگ های کاغذی چاپ شده ولی اکنون در دسترس نمی باشد.

۱۶۱

آقای میر محمد حسین عمرانی در سال ۱۳۵۹ ش به عمر ۶۵ سالگی داعی اجل را لبیک گفت و بالای کوه چنداول دفن گردید.

قصیده ای دارد بنام غدیر:

کشید بیژن صبح از نیام شب شمشیر	سحرگهان که خروس از گلو کشید نفیر
دو پیشوای تعلیم آن صغیر و کبیر	ز طواف کعبه و آداب عید شد فارغ
ز بعد موسم حج مصطفی به جم غفیر	زمکه کوچ نمود و به ارض جعفر رسید
نمود آیه بلغ به مصطفی تقریر	رسید حضرت جبریل با پیام دیگر
به رد تفرقه پیش از وقوع کن تدبیر	پی صیانت دینت خلیفه کن تعیین
نشان به صدر خلافت چو جانشین به سریر	ز نفس پاک خود ز اهل بیت طاهر خویش
علی است مصدر احکام و حاکم تقدیر	علی است مظهر خلاق خدای جهان

صغیر

میر محمد حسن شامل:

میر محمد حسن شامل در سال ۱۲۳۹ ق در بالاحصار کابل چشم به جهان گشود. او از تبار سادات صحیح النسب بود. شامل دارای خط خوش بوده است و با میرزا یعقوب مخلص و شیخ محمدرضا سهیل و میرزا عبدالعزیز لنگر زمین مشاعره داشته است. میر محمد حسن شامل در سال ۱۳۰۹ هـ ق چشم از جهان فرو بست و در مقبره آبائی اش در بالا کوه چنداول به خاک سپرده شده است.

قصیده در مدح شاه ولایت علی (ع)

وی خرمن جمال تو را مهر خوشه چین	ای ماه نوبه گوشه ابروی تو قرین
خواندش وصی ربن عم داماد و جانشین	شیر خدا ولی الله آنکه مصطفی
مقصود آفرینش خالف زماه و طین	نفس رسول حیدر صفدر علی که هست
داری که جور و ظلم نماید معاندین ^{۲۷}	بردوستان خویش از این بیشتر روا

۱۶۲

ز
ن
و
ن

سردار خوشدل کابلی:

سردار خوشدل کابلی از اعیان و اشراف کابل بوده و از نزدیکان سلاطین بویژه امیرحبیب الله خان است. وی مرید ائمه اطهار و شاعر اهل بیت بود. خوشدل در برهه ای از عمرش بینایی اش را از دست می دهد و علیرغم طبابت بهبودی نمی یابد و بعد از توسل به امام علی بینایی اش را دوباره بدست می آورد. بعد از سلامتی مجدد، قریحه شعری و مدیحه سرایی اهل بیت در وی شکوفا می شود. از وی دیوانی بر جای نمانده ولی اشعارش در سینه مناقب خوان ها حفظ شده است.

معروف ترین غزل وی، غزل مرگ سرخ است.

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادی و آزادی است خوشاکسی که چنین اش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی، نه به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است^{۲۸}

شیدا:

احمد شیدا، زادگاهش نانک چی کابل است. خانواده اش از تکیه داران مشهور کابل بوده اند. شیدا بنیانگذار جشن مبارک نیمه شعبان است که روز ولادت امام عصر عج در کابل می باشد و این جشن سالانه در منزل پدری شیدا یعنی تکیه خانه شیدا برگزار می شد. مرحوم شیدا اشعار بلند که سوز عاشق را می رساند در قالب قطعه، مثنوی و قصیده با مطلع تغزل و بهاریه در حمد و نعت و منقبت و مصایب و مراثی آل رسول اکرم (ص) سروده است. دیوان احمد شیدا در پاکستان چاپ شده ولی نگارنده به آن دسترسی پیدا نکرده است.

چند بیت منتخب از احمد شیدا

روی نیازسوی امام زمان کنیم کز قتل تست در دل آن شهریار داغ

یا صاحب الزمان تو بکش تیغ انتقام کز آتش عدوست دل دوستدار داغ

این داغها مگر تو کنی یا امام سرد سازی مگر زکشته دم ذوالفقار داغ

شاعران دیگری نیز در حفظ شعایر مذهبی و مدح اهل بیت در کابل سهم فعال داشته اند مثل طالب کابلی، محمد اسماعیل گلبن، میرزا محمد نبی واصل که دیوانش نیز چاپ شده است.

تکیه خانه یا حسینیه های کابل:

در افغانستان اصطلاحات «مجلس روزه»، «روضه خوانی» «فاطمیه» «مهدیه» «تکیه خانه» و «امام باره» و «سقاخانه» به طور اختصاصی به اماکنی اطلاق می شوند که برای عزاداری، روضه خوانی، منقبت خوانی، وعظ و خطابه اختصاص دارند. ولی سقاخانه از نهادهای فصلی دهه محرم است که در برخی کوچه ها و معابر فرعی و بسیار زیبا با پارچه های سیاه، تابلوهای زیبا اعم از خطاطی احادیث و علم های شبیه علم حضرت عباس (ع) تزیین می شوند. این گونه مجالس بیشتر در چنداول و مرادخانی برپا می شد. قیماق جای نوعی نوشیدنی خاص جلسات منقبت خوانی است که با آن از حاضرین در مجلس پذیرایی می شد. تکیه خانه ها (حسینیه ها) محلی برای برگزاری مجالس سخنرانی، روضه خوانی، سینه زنی و نگهداری پرچم یا علم حضرت ابوالفضل عباس است. با معرفی تکیه دار معروف میرزا فقیر حسین شیون توضیحات بیشتری درباره چگونگی برگزاری برنامه های تکیه خانه ها داده خواهد شد.

اگرچه تکیه خانه در کابل زیاد است. چون تکیه میرزا فقیر حسین با ویژگی خاصی که داشت و بیشتر مسایل سیاسی - اجتماعی در آن جا بحث می شد و همچنان خود میرزا فقیر حسین نیز از مشاهیر تشیع افغانستان بود.^{۲۹}

تکیه خانه مرحوم میرزا فقیر حسین شیون:

میرزا فقیر حسین شیون فرزند میرزا محمد تقی جوانشیر در سال ۱۲۵۹ ش در چنداول کابل به دنیا آمد. وی پس از فراگیری سواد اولیه بیشترین اندوخته های خود را نزد ملا مالک مرادخانی و معاصرانش آموخت. خوشنویسی را نزد محمد میرزا شاهسوند فراگرفت. وی خط نستعلیق را زیبا می نوشت. در اثر مطالعه کتاب های ادبی و دیوان های شاعران، قریحه شعری او شکوفا شد. و بیشتر اشعارش در راه حفظ دین، فضایل و مصایب خاندان پیامبر اکرم بود و در اختیار مداحان، روضه خوانان و اربابان ذوق می گذاشت.

میرزا فقیر حسین شیون در زمان امیرحبیب الله خان یکی از کارمندان دولت بود و در زمان امیرامان الله خان در ارگان های متعدد حکومتی فعالیت داشت. امان الله خان وی را در اواخر حکومتش به عنوان سرکنتسول افغانستان در شهر مشهد انتخاب کرد ولی او به دلیل سقوط امان الله خان از پادشاهی در انجام مأموریتش موفق نشد. وی در زمان نادرشاه و ظاهرشاه مدیریت عمومی محاسبه وزارت مالیه را به عهده داشت تا در سال ۱۳۲۵ش تقاضای باز نشستگی اش پذیرفته شد.

میرزا فقیر حسین شیون در محله چنداول کابل شخصی با ایهت و نزد عامه مردم محترم بود. همه شخصیت های علمی، نظامی و تجار به او احترام خاصی قایل بودند. تصمیمات ایشان در اکثر موارد برای همه قابل قبول بود. اگر زمانی برای یکی از شخصیت های مذهبی یا نظامی شیعه چنداول مشکلاتی از جانب دشمنان پیش می آمد میرزا کاکا با مدیریت خودش و همکاری مردم، خانواده های افراد در بند و مظلوم را اعاشه می نمود. زمانی که مبلغ مبارز سید اسماعیل بلخی در استانداری کابل بازداشت می شود در همان شب اول مردم چنداول در اثر تلاش و راهنمایی میرزا فقیر حسین شیون و دیگر دوستانش در حمایت بلخی به سوی ولایت (استانداری) راهپیمایی می کنند. والی کابل (استاندار) از مردم می خواهد نماینده های خودشان را داخل ولایت بفرستند تا با والی کابل اسماعیل خان مذاکره نمایند. نماینده های مردم: میرزا فقیر حسین و دیگر دوستان او مانند آقای شعاع، میرعلی اکبر، بینش، نهضت، جعفرخان فرقه مشر، حاجی براتعلی «اوستا»، صدیق فرزند میرزا غلام حیدر بودند. این حرکت مردمی باعث شد که سید اسماعیل بلخی از اعدام حتمی نجات یابد ولی سالیان درازی زندانی بود.

قبل از بوجود آمدن مدارس علمیه آیت الله واعظ و آیت الله شیخ محمد امین افشار در کابل مکتب خانه ها رواج داشت. مکتب خانه ملا مالک در مرادخانی، مکتب خانه میرعبدالحمید آقا پدر دکتر میرمحمد حسن و دکتر میر محمد حسین هدی، مکتب خانه ملا باب علی، مکتب خانه شیخ محمد رضا سهیل در چنداول محل فراگیری علوم اسلامی و مذهبی بوده است. آیت الله شیخ عزیزالله غزنوی همزمان با مدارس علمیه کابل در منزل مسکونی اش در قلعه شهاده مکتب خانه داشت. میرزا فقیر حسین شیون نیز منزلش را مبدل به مکتب خانه کرد و شاگردان زیادی را تربیت نمود. از جمله شاگردان میرزا فقیر حسین آقایان دکتر میر محمد حسن و میر محمد حسین هدی را می توان نام برد.

دکتر میر محمد حسن هدی در کتاب گنجینه ، ج ۱ از این که وی شاگرد میرزا فقیر حسین شیون بوده با افتخار یاد می کند. میرزا فقیر حسین شیون معارف اسلامی و احکام دین ، آموزش قرآن و خصوصاً آموزش مرثیه خوانی و نوحه خوانی را به جوانان و نوجوانان در طول ایام هفته می آموخت. و در روزهای عصر پنجشنبه شاگردان میرزا فقیر حسین در عزاداری امام حسین شور خاصی برپا می کردند.

تکیه خانه او یکی از معروفترین تکایای افغانستان و بالاخص شهر کابل بود. دلیل شهرتش رامی توان در شجاعت خود میرزا فقیر حسین شیون دریافت. وی سخنوران جسور، شجاع و مبلغین دانشمند با فصاحت و بلاغت را در تکیه خانه خودش برای تبلیغ دین دعوت می کرد. هر مبلغی که از همه دانشمندتر، شجاع تر و بیشتر اهل انتقاد از حکومت ظالم زمان بود برای سخنرانی دعوت می شد.

دانشمندانی که افتخار سخنرانی در این حسینیه را داشتند عبارتند از آقای بلبل، آیت الله حجت، آیت الله واعظ، علامه سید اسماعیل بلخی، روشنفکر مسلمان آقای شعاع و مبلغ شهر محمد یوسف بینش، استاد میرزا شاه فضیلت و همچنان حجت الاسلام والمسلمین آقای بهلول در زمان حضورش در کابل. حجت الاسلام شیخ احمد کافی در سفری که به کابل داشت اولین سخنرانی اش در این تکیه بود. در طول سال در هر عصر پنجشنبه مبلغین مذکور از حریم دین و مذهب تشیع دفاع می کردند. بیشتر مستمعین این تکیه خانه از قشر دانش آموختگان و دانشگاهیان بودند. چون شیعیان در آن زمان از آزادی بیان در مطبوعات محروم بودند بهترین جای برای دفاع از دین و مذهب تکیه خانه ها بود. اکثر سخنران های مذکور که در حسینیه یا تکیه خانه میرزا فقیر حسین سخنرانی می کردند زندانی و یا به درجه شهادت نایل شده اند. افرادی همچون مبلغ شهیر سید اسماعیل بلخی، آیت الله واعظ، شهید شعاع، شهید بینش همراه با دوفرزندش محمد علی و محمد نبی بینش، شهید فضیلت و شهید سید محمد حسین کاظمی نوه آقای بلبل را می توان نام برد. میرزا فقیر حسین شیون از جمله تکیه دارانی بود که در زمان ممنوعیت ایجاد شده از جانب امیر عبدالرحمان خان و امیر حبیب الله خان در منزلش مخفیانه مجلس عزاداری امام حسین را برپا می کرد. و نگهبان هایی را در پیچ و خم کوچه ها و پشت بام ها می گماشت و دسته سینه زنی معروف زیر زمینی نیز از همین ایام شکل گرفت.

در اکثر تکیه خانه های کابل منبر طوری گذاشته می شد که مستمعین رو به قبله می نشستند. در قسمت بالای اغلب تکیه خانه ها تخت های بزرگی از چوب می ساختند و در روی آن ها سخنران ها، روضه خوان ها، ذاکران، مداحان و اشخاص مردمی با نفوذ اعم از دانشمندان و دولتمردان شیعی می نشستند. میرزا فقیر حسین نیز در جای مخصوص خودش همراه با شاگردانش می نشست. نوحه خوان ها و روضه خوان ها با اجازه میرزای شیون بر روی منبر رفته و ادای وظیفه می کردند. در ایام محرم تمام دیوارها و درب ها با پارچه سیاه پوشانده می شد و در روزهای ولادت ائمه و اعیاد مذهبی دیوارها با زیباترین پارچه ها و فرش های زینتی تزیین می گردید. در روز هفتم محرم مراسم علم آوردن حضرت ابوالفضل اجرامی شد. این گونه بود که نخست علم را آماده می کردند با چوبی از نوع (بانکس) با پارچه های زیبای عطرآگین که در آن بسته می شود زیبایی خاصی به خود می گیرد و در نوک علم پنجه دست به یادبود دست های بریده حضرت عباس نصب می کنند. زمانی که روضه خوان ها به جملاتی مانند: موقعی که امام حسین نتوانست بیکر ابوالفضل عباس را به خیمه گاه بیاورد، علم بی صاحب او را به نشانه شهادت او به سوی خیمه گاه می آورد، در همین لحظه افراد مخصوص علم ابوالفضل عباس را از بیرون مجلس وارد مجلس عزاداری می نمودند. و دسته ای از سینه زنان نوجوان با لباس های مخصوص سینه زنی مشکی (کفنی) در دور علم حلقه زده و سینه می زدند. یکی از بهترین نوحه خوان های میرزا فقیر حسین یکی از اشعار معروف او را که در ادامه ذکر خواهد شد می خواند، و همه مجلس غرق در ماتم و عزا می شد و خود میرزا فقیر حسین شیون از فرط غم و اندوه مصیبت امام حسین و اهل بیتش بی هوش می شد. غالب هزار نفری که در حسینیه حضور داشتند بر سرو سینه هایشان می زدند.

یکی از اشعار معروف میرزا فقیر حسین شیون که تا امروز در همه حسینیه های افغانستان در شب و روز هفتم محرم در موقع چنین مراسمی روضه خوان ها می خوانند ترجیع بند ذیل است.

سفیر

۱۶۷

۱۶۷

عباس ای برادر با جان برابرم عباس تاج دار و سپه دار لشکر
برخیز کن نگاه بر احوال مضطربم بردار سرز خاک بشو یارویاروم
ای شبه مرتضی تومشکن قامتم.

شیون به خاک پای تودارد التجا عباس ترابه حق شهنشاہ کربلا
کن خاک من به خاک معلانینوا کن حاجتش رواتوای شاه باروا
ای شبه مرتضی تومشکن قامتم

سفیر

این مرد عارف و شاعر اهل بیت و تکیه دار معروف سرانجام در چهارم تیر (سرطان) ۱۳۳۷ ش در چنداول کابل به دیدار حق شتافت. و در کنار قبر آقایان بلبل شاعر اهل بیت و شهید شعاع و شیخ محمد رضا سهیل در مزار سید مرد علیه الرحمه به خاک سپرده شد. بند آخر شعر مذکور بر روی سنگ قبرش حک شده است. هم اکنون کاظم علی شیونی یکی از پسران مرحوم میرزا فقیر حسین شیون ساکن در شهر مشهد مقدس بوده و دارای دیوان در ۲۰۰۰ بیت شعر در مدح و عزای اهل بیت و همچنان تاریخ قلباش های افغانستان در نظم می باشد که نسخه های خطی آن نزد نگارنده به خط خود کاظم علی شیونی موجود است در آینده نزدیک ان شاء الله منتخب اشعارش چاپ خواهد شد. فرزند دیگر میرزا فقیر حسین ، کربلایی محمد مهدی در تهران بانی یکی از بزرگترین هیأت عزاداران مهاجرین افغانی می باشد که به علاوه ایام محرم که با همکاری عده ای از دوستانش بانی مجلس سخنرانی و عزاداری است. در طول سال ایام شهادت ها و ولادت های ائمه در منزلش بانی است. نوارهای ویدئویی این مجالس در آرشیو هیأت موجود است.^{۳۰}

تکیه خانه های کابل

الف: تکیه خانه های محله چنداول :

۱. تکیه خانه عمومی چنداول کابل ، تأسیس ۱۳۱۷ هجری شمسی
۲. تکیه خانه همتیار خان شاهسون ها (جعفریه)
۳. تکیه خانه مرحوم میرزا فقیر حسین شیون
۴. تکیه خانه ملا محمد یوسف
۵. تکیه خانه سید حسن آقا
۶. تکیه خانه مرحوم میرا کبر آقا
۷. تکیه خانه کشمیری ها (محمدنادر)
۸. تکیه خانه سید کاظم بلبل
۹. تکیه خانه سید اصغر خیاط
۱۰. تکیه خانه سید علی جان علم الهدی
۱۱. تکیه خانه سید انور شاه
۱۲. تکیه خانه کاکاسرور (حسام الدین خان)
۱۳. تکیه خانه جوادی میرا براهیم آقا
۱۴. تکیه خانه میرزا احمد قلی خان
۱۵. تکیه خانه سید نصرالدین آقا
۱۶. تکیه خانه بالدارها
۱۷. تکیه خانه شیر سید آقا
۱۸. تکیه خانه مستوفی یعقوب علی خوافی
۱۹. تکیه خانه شریعت
۲۰. تکیه خانه میرزا غلام حسین
۲۱. تکیه خانه میرا کبر آقای لسان
۲۲. تکیه خانه میرزا اسماعیل ، مؤسس اصلی آن میرزا محمد مهدی کلانتر شاهسوندها
۲۳. تکیه خانه میر یعقوب آقا

بود

سقاخانه های چنداول و مرادخانی کابل:

۱. سقاخانه قلعه هزاره ها
۲. سقاخانه کردهای چنداول
۳. سقاخانه چهارسوق چنداول (اوستابراتعلی وبانی اواخر آن عزیزمعلم)
۴. سقاخانه رجبعلی آشپز
۵. سقاخانه غلام سخی خیاط
۶. سقاخانه سه دکان (بانی سیداصغر شاه)
۷. سقاخانه قاضی شهاب
۸. سقاخانه مرادخانی (جنب زیارت ابوالفضل)
۹. سقاخانه کبری ها
۱۰. سقاخانه عملای مرادخانی

سفیر

۱۷۰

ب: تکیه خانه های محله مرادخانی:

۱. تکیه خانه سیدها
۲. تکیه خانه شاقول
۳. تکیه خانه میرزا اسماعیل
۴. تکیه خانه حاجی یعقوب
۵. تکیه خانه محمد موسی نجم
۶. تکیه خانه سید محمد غندمشر
۷. تکیه خانه حاجی محسن (فرزند علی مدد)
۸. تکیه خانه مأمور براتعلی
۹. تکیه خانه جت ها (کوچه عملای مرادخانی)

۱۷۰

ج: تکیه خانه های محله وزیرآباد:

۱. تکیه خانه سیدآقا

۲. تکیه خانه سیدنظام الدین

۳. تکیه خانه عمومی شیخ محمد امین افشار

۴. تکیه خانه مصباح

۵. تکیه خانه حاجی فضل احمد

د: تکیه خانه های محله جمال مینه (کارتَه سخی):

۱. تکیه خانه شیخ قدوم علی

۲. تکیه خانه سیدمیجر

۳. تکیه خانه حاجی سیدخلیل شاه

۴. تکیه خانه آقای ناصر

۵. تکیه خانه تپه سلام (حاجی رجبعلی)

۶. تکیه خانه حاجی مسافر

۷. حسینیه یا تکیه خانه آقای واعظ (محمدیه)

ه: تکیه خانه های محله قلعه شهاده :

۱. تکیه خانه سرکاریز

۲. تکیه خانه جوادی ها (شهید میراسحاق)

۳. تکیه خانه سجاده

۴. تکیه خانه بانگسیدار

۵. تکیه خانه سیدمدیر

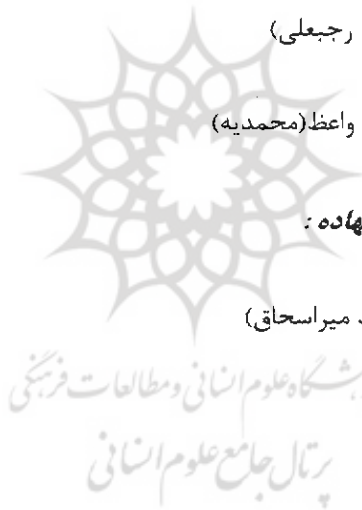
و: تکیه خانه های محله افشار نانکچی (سیلو) :

۱. تکیه خانه عمومی (میرزا سلطان محمد خان)

۲. تکیه خانه قلعه سیدها (حاجی سیدمهدی)

۳. تکیه خانه حاجی عون علی

۴. تکیه خانه اکبرشیدا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵. تکیه خانه مرقد علامه بلخی

ز: تکیه خانه های چهاردهمی کابل:

۱. تکیه خانه میربابا (سیدمرتضی آقای افشار) دارالامان

۲. تکیه خانه ملاعاشق

۳. تکیه خانه ملک حیدر

۴. تکیه خانه عمومی گل‌باغ

۵. تکیه خانه عمومی قلعه قنوج

۶. تکیه خانه ده مراد خان

۷. تکیه خانه علی مراد خان^{۳۱}

مناقب خوان های کابل:

۱. احمد نانوا شاگرد نائب

۲. ابراهیم سمساری خافی های چنداول

۳. امیرمحمد لنگ افشاری

۴. براتعلی منتوفروش ومنتوپز

۵. برات علی

۶. جان محمد

۷. جمعه خان

۸. جمعه حاجی نانواي چنداولی (از قدیمی ها) شاگرد نائب

۹. جمعه حاجی (از قدیمی ها) شاگرد زکاء

۱۰. حبیب الله پیزار دوز شهنشاہ چنداول (از قدیمی ها)

۱۱. حبیب الله بنا

۱۲. حسین داد نانوا

۱۳. حسین علی تاجدار مرادخانی (از قدیمی ها)

۱۴. حیدر کاکافرزند پیرمحمد

۱۵. خان علی شاگرد مهندس میرمحمد حسن عمرانی شاعر

۱۶. رستم علی شاهسوند شالباف شاگرد مهندس میرمحمد حسن عمرانی شاعر

صفیر

تکیه در کابل

۱۷۲

۱۷. در محمد خیاط

۱۸. دین محمد

۱۹. رجب علی اسود غریبچی (از قدیمی ها) شاعر و میرزا

۲۰. رستم علی فرزند خلیفه محمد رفیق

۲۱. رمضان حاجی

۲۲. زوار علی آشپز فرزند جان علی

۲۳. سلطانعلی پهلوان افشار دارالامان (از قدیمی ها)

۲۴. سلطان محمد سلطانی چنداولی

۲۵. سیداصغر شاه آقا مداح و شاعر مرثیه سرا

۲۶. سید انور شاه فرزند شیرسید آقا چنداولی میرزا

۲۷. سیدگل فرزند سید آقا چنداولی لیسانسه ادبیات

۲۸. سیدفرید فرزند میرمحمد نبی اکبرزاده، دیپلم، کارمند دولت

۲۹. سید وحید فرزند میرمحمد نبی اکبرزاده، دیپلم، کارمند دولت

۳۰. سید نور آقا فرزند سیدصفر ناناوا

۳۱. سیدنجف

۳۲. سیداسدالله حسینی فرزند سیدعلی مرادخانی، کارمند دولت

۳۳. سیدمیرحیدر نوید (از قدیمی ها) شاعر و نویسنده، کارمند دولت

۳۴. سیدحسن

۳۵. سیدحسین شاه مسرور نویسنده و شاعر

۳۶. سیدمیرمحمد حسین مشهور به رئیس

۳۷. سیدعباس رستاخیز فرزند سیدعبدالحسین کتابفروش

۳۸. شیرآقا مهدی چنداولی، کارمند دولت

۳۹. شیرآقا مهدی مرادخانی، کارمند بانک ملی افغانستان

۴۰. شیرعلی بابه پدر حاجی رجب بابه، تکیه دارمزاری

۴۱. عبدالصمد امیری فرزند غلام علی خیاط

۴۲. علی احمد افشار ناناوا

۴۳. علی اکبر قایل چنداولی شاگرد شمه ای شاعر

سفیر

تصحیح در کابل

۱۷۳

۴۴. علی اکبر حاجی شاگردشمه ای
۴۵. عباس قلی افشار (از قدیمی ها)
۴۶. عبدالرحمان مدیر چنداولی (از قدیمی ها)
۴۷. عبدالله وکیل مرادخانی شاگرد مرحوم فقیر حسین شیون
۴۸. عبدالحسین فرزند حاجی رجب
۴۹. عبدالله وکیل مرادخانی شاگرد مرحوم فقیر حسین شیون
۵۰. عبدالحسین فرزند حاجی رجب
۵۱. غلام سخی شهید شاگرد دایی محمد حسین
۵۲. غلام سخی فرزند ملامحمد حسن
۵۳. غلام سخی شیخ علی
۵۴. غلام سخی حیدری فرزند غلام علی خیاط مرادخانی
۵۵. غلام عباس مسجدی فرزند خلیفه مسجدی چنداولی
۵۶. غلام علی مسجدی فرزند خلیفه مسجدی چنداولی
۵۷. محمد حسن
۵۸. غلام عباس مهندس افشاری
۵۹. غلام علی حاجی (از قدیمی ها)
۶۰. غلام قادر (از قدیمی ها)
۶۱. غلام نبی حاجی (از قدیمی ها)
۶۲. غلام حسن (محمد حسن) کریمی نجار استاد و شاعر مزاری
۶۳. فیضی رساله دار شاگرد بلبل (از قدیمی ها)
۶۴. محمد اسحق محسنی فرزند محمد حسن مسگر
۶۵. محمد اسلم قهوه چی سه دکان چنداول ، شاگرد بلبل
۶۶. محمد اصغر احمدی فرزند محمد قاسم خیاط کردهای چنداول
۶۷. محمد اکبر
۶۸. محمد اکبر فرزند نور علی یاشی کار کرها و شالباف
۶۹. محمد اکرم قهوه چی سه دکان چنداول شاگرد بلبل
۷۰. محمد اکرم نهنگ (از قدیمی ها) استاد

سفیر

۱۷۴

۷۱. محمداکرم افشار (مشهور به کربلایی اکبر)
۷۲. محمد امان کیمیا فرزند محمد حسن عطار شاگردنهننگ
۷۳. محمد جعفر خیاط شاعر و پیش کسوت کابلی
۷۴. محمد جعفر خیاط شاعر و پیش کسوت کابلی
۷۵. محمد حسن فرزند محمد ناصر مشهور به محسن ضابط
۷۶. محمد حسن ملا (از قدیمی ها)
۷۷. محمد حسن کربلایی
۷۸. محمد حسین دایی (از قدیمی ها) شاگرد میرزا سلطان محمد چنداولی
۷۹. محمد رضا کاکه مرادخانی
۸۰. محمد رفیق خلیفه
۸۱. محمد زلمی فرزند باشی محمد اکبر
۸۲. محمد شریف فرزند حاجی رجب
۸۳. محمد شریف راننده از کردهای چنداول
۸۴. محمد شریف حاجی مسگر (از قدیمی ها)
۸۵. محمد صابر کابلی چنداولی فرزند میرزا محمد سرور علاقه بند
۸۶. محمد صفر سقا
۸۷. محمد علم بناء کابلی چهاردهی
۸۸. محمد علم خیاط کابلی
۸۹. محمد علی کربلایی مرادخانی گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۹۰. محمد علی حاجی نانوا شاگرد نائب
۹۱. محمد علی نانوا مؤذن زیارت ابالفضل (ع) مرادخانی
۹۲. محمد علی قاقچه (از قدیمی ها)
۹۳. محمد قاسم زوار بیزار دوز (از قدیمی ها)
۹۴. محمد قدیر فرزند لوامشر از چهارسوق چنداول
۹۵. محمد کبیر (از قدیمی ها) مرادخانی
۹۶. محمد مهدی فرزند میرزا محمد اصغر مایل مزاری
۹۷. محمد مهدی فرزند محبوب

۹۸. محمد مهدی فرزند محمد یعقوب
۹۹. محمد مهدی مرادخانی مشهور به میرزا مهدی (از قدیمی ها)
۱۰۰. محمد نادر قلعه چه ای (از قدیمی ها)
۱۰۱. نجیب الله
۱۰۲. نور احمد شیونزاده فرزند فقیر احمد فرزند میرزا حسین
۱۰۳. نورالدین شالباف سپاه منصوری های چنداولی
۱۰۴. نورعلی شالباف چنداول
۱۰۵. نوروز علی شیرزاده فرزند میرزا محمد ابراهیم
۱۰۶. میر حسین فرزند سید جعفر قاری قرآن شالباف
۱۰۷. میر محمد حسن عمرانی مهندس بند وانهاد و شاعر
۱۰۸. میر ابوطالب
۱۰۹. میر علی اکبر فرزند سید رضا برادر میر عباس خادم زیارت ابا فضل مرادخانی
۱۱۰. مهر علی مذكر (از قدیمی ها)
۱۱۱. علی احمد شیونی

صفیر

زنگنه
کتابخانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی نوشت ها :

۱. زندگانی سردار کابلی ، ص ۲۵
۲. همان
۳. تاریخ قزلباش ها در افغانستان ص ۲۶-۲۷
۴. همان ، ص ۷۲
۵. همان ، ص ۳۹
۶. افغانان ، ص ۵۲۳
۷. همان ، ص ۵۲۵
۸. تاریخ قزلباش ها در افغانستان ، ۲۶-۲۷
۹. سراج التواریخ ۵۸/۱ ، افغانان ، ص ۵۱۲
۱۰. همان، ص ۵۲۳
۱۱. تاریخ قزلباش های افغانستان، ص ۷۲
۱۲. تاریخ مختصر افغانستان، ص ۲۹۲ ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۹۷
۱۳. چهره های مشهور افغانستان، ص ۲۷
۱۴. کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۴
۱۵. زندگانی سردار کابلی، ص ۵
۱۶. همان ، ص ۱۲۲
۱۷. مزارات کابل، ص ۹۶
۱۸. مصاحبه با محمد علی پیام و کاظم علی شیونی
۱۹. احیاگر شیعه در افغانستان، ص ۱۰۴
۲۰. مشاهیر تشیع در افغانستان ، ۲۰۲/۱
۲۱. زندانیان روحانیون تشیع در افغانستان ، ص ۵۷
۲۲. مشاهیر تشیع در افغانستان ، ۱۸۹/۱
۲۳. کرسی نشینان افغانستان ص ۲۵۲
۲۴. همان ، ص ۲۵۴
۲۵. گنجینه، ۳۸/۲

مفسر

تبع در کابل

۱۷۷

- ۲۶. گنجینه ، ۱۵/۱
- ۲۷. گنجینه ، ۳۲/۳
- ۲۸. همان ، ۵۱/۱
- ۲۹. مشاهیر تنبیح در افغانستان ، ۱۵۷/۳
- ۳۰. مصاحبه با کاظم علی شیونی
- ۳۱. گنجینه ، ۴۰/۱ - ۴۳
- ۳۲. گنجینه ، ج ۲

ضمیمه



تبع در کابل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی